

# اولین آموزش فای ارائه‌شده در ایالات متحده

(ناحیه خلیجی سان فرانسیسکو - ۵ اکتبر ۱۹۹۶)

لی هنگ‌جی

اینجا می‌نشینم تا همگی بتوانید مرا ببینید. (تشویق)

بسیاری از افراد از مکان‌های دوری با شتاب به اینجا آمده‌اند و امروز صبح‌زود به سوی اینجا رانندگی کرده‌اند. می‌دانم مردم زیادی هستند که اکنون در حال انجام تزکیه‌اند، و فکر کردم که به ایالات متحده بیایم تا نظری ببینم. به دلایل مختلف فرصت آمدن نداشته‌ام. این بار می‌توانم با شما ملاقات کنم، و این به علت یک رابطه‌ی تقدیری است. قادر بودن به یادگیری این تمرین نیز مرهون یک رابطه‌ی تقدیری است. (تشویق) در حال برنامه‌ریزی برای ارائه‌ی سخنرانی در هیوستون هستم تا با مردم بیشتری در ایالات متحده ملاقات کنم، و بنابراین در مسیرم، اینجا توقف کردم، و اول با شما ملاقات می‌کنم. (تشویق)

آگاهی شما از این تمرین و این فاکتور احتمالاً متفاوت است، همانطور که درک شما از آن متفاوت است. اما در هر صورت، از آنجا که آنچه منتقل می‌کنم یک روش تزکیه از مدرسه بودیسم است، از تعدادی کلمات مدرسه بودیسم استفاده خواهم کرد: قادر بودن به کسب آن به علت یک رابطه تقدیری است. هم‌اکنون شما نمی‌دانید که آن چقدر باارزش است. وقتی به آنجا برسید که بفهمید آن گرانبهاست، بیشتر احساس خوشبخت بودن خواهید کرد. این اصول و چیزهایی که می‌تواند تزکیه هرکسی را هدایت کند و من آموزش می‌دهم هرگز به طور عمومی توسط هیچ‌کسی در طی صدها یا هزاران سال درباره آن صحبت نشده است - در واقع حتی در طول زمانی طولانی‌تر. هیچ‌کسی در تمام طول تاریخ درباره این چیزها صحبت نکرده است. وقتی ما درباره تزکیه صحبت می‌کنیم، شما درباره تزکیه‌کنندگان بسیاری در تاریخ در برهه‌ای خاص از چین فکر خواهید کرد. در حقیقت آن تزکیه‌کنندگان هنوز وجود دارند، و تعداد بسیار زیادی تزکیه‌کننده هستند که در سرتاسر جهان پخش شده‌اند. همیشه افرادی بوده‌اند که در مکان‌هایی که مردم کمی به آنجا می‌روند تزکیه را انجام می‌دهند، و تمام آن‌ها کاملاً پیر هستند. از آنجایی که از دنیای مادی پرهیز می‌کنند و با مردم عادی در تماس نیستند، مردم عادی درباره آن‌ها چیزی نمی‌دانند.

همانطور که علم و تکنولوژی امروزه پیشرفت می‌کند، و وقتی مردم به طور فزاینده‌ای بر به‌اصطلاح واقعیت‌ها تأکید می‌کنند، تاریخ واقعی بشر و چیزهای حقیقی به تدریج نادیده گرفته شده است. در زمان‌های مدرن، هرگاه مردم درباره این چیزها صحبت می‌کنند، همیشه این‌طور به نظر می‌رسد که در حال گفتن افسانه هستند، در حالی که در حقیقت این‌طور نیستند. چرا این‌طور است که مذاهب حقیقی و بسیاری از افسانه‌های باستانی این‌طور پیش برده شده‌اند که برای هزاران سال فرو ننشسته‌اند؟ دلایلی باید وجود داشته باشد. در اجتماع بشر عادی، همچنین پدیده‌های بسیار زیادی هستند که قابل توضیح نیستند - و ما به آن‌ها برمی‌خوریم، درباره آن‌ها می‌شنویم، یا خودمان آن‌ها را حس می‌کنیم - و آن‌ها نمی‌توانند با شیوه تفکر یا تئوری‌های علمی امروز ما توضیح داده شوند. آن‌ها به این دلیل است که علم به اندازه کافی توسعه نیافته است، و همچنین نمی‌تواند به آن سطح بالا از توسعه خود برسد. در واقع می‌گویم که آن چیزها همگی وجود دارند. صرفاً این‌طور است که مردم مدرن بیش از حد به علم اعتماد دارند، که هنوز خیلی پیشرفته نیست، و از این رو نمی‌توان با علم از میان این بعد گذشت تا حقیقت را دید.

علم و تکنولوژی امروزه، با اینکه مردم فکر می‌کنند کاملاً پیشرفته است، اما در مقایسه با حقیقت در جهان، در واقع ناقص است. مردم فکر می‌کنند کامپیوترها بسیار توسعه‌یافته هستند، اما هر اندازه هم که آن‌ها پیشرفته باشند، در حقیقت با مغز بشری هم‌تا نیستند؛ مغز انسان همیشه یک راز برای بشر خواهد بود. در آینده بسیاری از افراد از طریق خواندن فا و تزکیه خودشان به مرحله بازشدن گونگ، روشن‌بینی، یا کمال می‌رسند، و در آن مرحله بینش آن‌ها نسبت به زندگی، جهان، و ماده به هردوی سطوح بسیار ریز و بسیار وسیع نفوذ خواهد کرد.

همانطور که می‌دانید وقتی نوبت به ماده می‌رسد، آنچه اتفاق می‌افتد این است که ذرات میکروسکوپی یک لایه بزرگ‌تر از ذرات را می‌سازند، و به ترتیب ذرات لایه بزرگ‌تر، ذرات لایه حتی بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهد، تا اینکه در نهایت ماده سطحی شکل می‌گیرد. آن مشابه این است که چگونه نوترینوها به کوارک‌ها ارتباط دارند، و سپس به هسته‌های اتم و سپس به اتم‌ها. لایه ماده‌ای که بیرونی‌ترین سطح موجودات بشری را شکل می‌دهد- ذرات مولکولی در سطح- از انواع گوناگون و میکروسکوپی تری از ماده ساخته می‌شود. دانشمندان امروزی فقط درباره ترکیب ذرات میکروسکوپی می‌دانند- آن کوچکترین ذره‌ای که می‌توانند از طریق میکروسکوپ ببینند. آن‌ها درباره وجود مولکول‌ها، وجود اتم‌ها، و همینطور به ترتیب، به سمت پایین تا نوترینوها می‌دانند؛ اما با بیشتر پایین رفتن، چیزها برای آن‌ها به سمت غیرقابل تشخیص بودن می‌روند، حتی با کمک یک ابزار. اگر میکروسکوپی در دسترس می‌بود که می‌توانست محدوده‌ای با شعاع بزرگی را مورد بررسی قرار دهد و اگر آنچه می‌توانست مشاهده شود یک ذره مولکولی یا تعدادی ذرات مولکولی نمی‌بود، بلکه به جای آن، صفحه‌ای متشکل از ذرات میکروسکوپی می‌بود، آن وقت به این معنی می‌بود که انسان‌ها درون بدهای دیگر را دیده‌اند. در طول سالیان مردم نتوانسته‌اند این چارچوب ذهنی را بشکنند، که توجه‌شان متمرکز بر مشاهده یک یا چند نقطه از ذرات میکروسکوپی است. آن‌ها از مفهوم متداول جدا نشده‌اند و آن‌ها را به هم وصل می‌کنند تا بتوانند ببینند که کل سطح ذرات میکروسکوپی به چه شکلی است. آن‌ها چیزی هستند که ما بدهای دیگر می‌نامیم. آن به همین سادگی است. هم‌اکنون نمی‌توان به این چیزها نفوذ کرد؛ تکنولوژی امروزه نمی‌تواند به آن سطح برسد.

صرفاً درباره این چیزها با استفاده از شیوه تفکر و زبان انسان مدرن صحبت کرده‌ام، و آن‌ها چیزهایی هستند که موجودات بشری می‌خواسته‌اند که بدانند اما اجازه نداشتند که بدانند. هیچ‌کسی تاکنون هرگز حقیقت واقعی در جهان را برای انسان‌ها افشاء نکرده است، و آن‌ها در گذشته مجاز نبودند آن را بدانند. دلیل این است که، بر طبق قوانین آسمان، انسان‌ها به طور پیش‌رونده‌ای، از آسمان‌ها در سطوح بسیار بالا به اجتماع بشری عادی افتادند. به عبارت دیگر، آن‌ها به زمین سقوط کردند. در جامعه تزکیه، تئوری تکامل داروین به رسمیت شناخته نمی‌شود زیرا انسان از میمون تکامل نیافت. در حقیقت آن‌چه موجودات بالاتر دیده‌اند واقعاً به‌طور اساسی متفاوت است. آن‌چه علم تجربی امروز به عنوان حقیقت درک می‌کند به شکلی غیرضروری برداشت‌های اشتباه زیادی ایجاد کرد که موجودات بشری جرأت انکار ندارند. مردم به نظر می‌رسد به لحاظ کاربردی نفع برده‌اند و در نتیجه این تئوری‌های ناقص، دانشی علمی به دست آورده‌اند، اما در حقیقت همگی این‌ها برای بشریت، زندگی، و جهان مخرب هستند، و هرگز برای موجودات چیزهایی به ارمغان نخواهد آورد که بگذارد آن‌ها صعود کنند. حتی با این حال هنوز افرادی هستند که از تحصیلات و دانش مشهور خود دفاع می‌کنند به خاطر اینکه مقامی داشته باشند، کسی که آن چیزها را از مضمحل شدن حفظ می‌کند، و دیگران را از به دست آوردن بینشی بالاتر باز می‌دارد. بنابراین درمورد برخی چیزها، موجودات بشری می‌دانند که آن‌ها اشتباه هستند، اما هنوز از آن رفتارهای نامعقول همراه با احساسات محافظت می‌کنند. در مورد حقیقت در جهان، مردم خود را از آن‌ها محروم کردند. تزکیه می‌تواند یک فرد را قادر سازد تا به‌طور واقعی پیشرفت کند، و تزکیه‌کنندگان می‌توانند ببینند و با حقایق زندگی و جهان در تماس قرار می‌گیرند.

از آن جایی که انسان‌های امروزه به شدت توسط علم مدرن مهروموم شدند، تمام این حقایق برای آن‌ها «خرافات» هستند. اما حتی در مورد چیزهایی که خرافات هستند، یک دانشمند، یا یک فرد که ذهنش متعلق به خودش است، باید خودش چیزها را بررسی کند

تا بفهمد چرا چنین چیزهایی خرافات هستند و چرا مردم می‌خواهند خرافاتی باشند. هر چند امروزه تقریباً هیچ‌کسی جرأت نمی‌کند به چنین چیزهایی نزدیک شود. فکر می‌کنم در ایالات متحده آن احتمالاً بسیار بهتر است، زیرا شیوه تفکر بیشتر مردم در اینجا زیاد محدود نشده است. اما به طور مشابه قید و بندهایی توسط علم تجربی مدرن ایجاد شده که باعث می‌شود انسان ذهن خود را مهر و موم کند. بدین ترتیب بسیار سخت است که بفهمید درباره زندگی، جهان، و ماده حقیقت چیست.

فرد می‌تواند از طریق تزکیه حقیقت در جهان را ببیند، مخصوصاً به وسیله فای بودا. اما امروز مردم صرفاً به علم مدرن باور دارند، فکر می‌کنند که آن چیزها همگی به الهیات یا مذاهب ربط دارند و علم نیستند. اما آن در حقیقت تنها راه بشر است تا به درکی از جهان برسد. همانطور که می‌دانید، انیشتین خودش در سال‌های آخر به مذهب باور داشت. بسیاری از مردمی که کاملاً تربیت‌شده علم در نظر گرفته می‌شوند در نهایت به مذهب برمی‌گردند. آن‌ها می‌فهمند اصولی که در مذاهب موعظه می‌شود حقایق حتی بالاتری هستند. درک انسان محدود است، و وقتی چیزها از محدوده این علم فراتر می‌رود، علم قدرت خود را از دست می‌دهد. فای بودا، از سوی دیگر، قادر است تمام پدیده‌ها در جهان را توضیح دهد. آن افراد فهمیدند که آن‌چه خدایان آموزش می‌دهند یک علم بالاتر است، و از این رو به مذهب برگشتند.

البته من با استفاده از شکل چی‌گونگ این فا را اشاعه دادم، اما در حقیقت آن‌چه را در برمی‌گیرد عظیم است. آن‌ها چیزهایی هستند که هیچ‌کسی در تاریخ هرگز درباره آن‌ها صحبت نکرده است، و اما من آن‌ها را افشاء می‌کنم. اگر قادر باشید به طور جدی کتاب *جوآن فالون* را بخوانید، خواهید فهمید که آن به‌طوری باورنکردنی ارزشمند است. رازهای بسیار زیادی در آن آشکار شده است، و حتی فقط یک مطالعه سطحی با سرعت از ابتدا تا انتها فایده‌های چشمگیری برای شخص به ارمغان می‌آورد. شخص خواهد دانست به‌طور کلی چگونه یک موجود انسانی باشد. افرادی که نمی‌خواهند تزکیه کنند، به هر حال، معانی درونی *جوآن فالون* را نمی‌بینند همچنین حقایق بالاتر آن را نمی‌بینند، اما آن‌چه که درون آن است عظیم است، و یک فرد را قادر می‌سازد تا به سوی کمال تزکیه کند. و آن درباره چیزی بیش از دستیابی به کمال است - آن می‌تواند به یک موجود اجازه دهد تا به قلمروهای حتی بالاتر صعود کند.

همانطور که افراد می‌دانند، تزکیه از فقط حفظ تندرستی متفاوت است. اگر می‌خواستم تمرینی به شما منتقل کنم که فقط برای حفظ تندرستی بود، فایه‌ای که این قدر عظیم است را آموزش نمی‌دادم. دقیقاً آن را به این علت انجام دادم که می‌خواهم همگی شما این فا را کسب کنید، دقیقاً به این خاطر که حقایق کیهان را به شما منتقل کنم، و دقیقاً به این خاطر که شما را قادر کنم تزکیه کنید و خود را رشد داده به‌طوری که به سطوح بالاتر برسید و بتوانید صعود کنید. اگر در طول دوره تزکیه، طوری پیش بروید که آنچه تشریح کردم را انجام دهید، آنوقت این کتاب شما را هدایت می‌کند تا به این هدف برسید. اما افرادی که نمی‌خواهند تزکیه کنند تمام این را نخواهند دید. چرا نمی‌توانند؟ معمولاً وقتی یک فرد کتاب را بار اول می‌خواند، می‌فهمد که آن اصول چگونگی یک انسان خوب بودن را آموزش می‌دهد. وقتی برای بار دوم آن را می‌خواند، یکسان نخواهد بود؛ در آن نقطه او می‌بیند که آن کتابی درباره تزکیه است. وقتی آن را سومین بار می‌خواند - وقتی شما واقعاً بتوانید آن را سه بار پشت هم بخوانید - احتمالاً پس از آن نمی‌خواهد کتاب را زمین بگذارد. او هر زمان که وقت داشته باشد آن را برداشته و می‌خواند و می‌بیند که آن یک کتاب خدایی است.

شاید اشاره کنید که گرامر و ساختار زبان‌شناسی در کتاب، از نقطه‌نظر ادبیات مرسوم، کاملاً استاندارد نیست. از آنجایی که زبان استاندارد شده امروز نمی‌تواند آن معانی که بسیار عمیق است را دربرگیرد، من از آن جدا شده و با استفاده از گرامر مدرن کاملاً استاندارد شده آموزش ندادم. بیشتر اینکه، از مقدار نسبتاً زیادی گویش محلی استفاده کردم، زیرا زبان استاندارد شده یا اصطلاحات استاندارد شده، قادر به ارائه توضیح مناسبی برای برخی چیزها نیست. همچنین اصطلاحات مذهبی زیادی وجود دارد، و اصطلاحات عامیانه از چین باستان که به تزکیه مربوط می‌شود. بنابراین این دافا را با استفاده از متداول‌ترین و عامیانه‌ترین زبان آموزش دادم، ساده‌ترین و رساترین زبان. آن‌هایی که تحصیل کرده هستند و آن‌هایی که نیستند هر دو آن را درک می‌کنند، و هر دو می‌توانند تزکیه کنند. اما آنچه آن دربردارد بسیار بسیار عمیق است.

شما باید بدانید که این درباره تزکیه است. اگر چی‌گونگ برای حفظ تندرستی را به مردم آموزش داده بودم، فقط همین خوب می‌بود که آموزش دهم چگونه چی‌گونگ تنفس شخص را تنظیم کرده و ذهن را آرام می‌کند. به کار بردن آن شیوه‌ها هدف بهتر شدن و تندرست ماندن را برآورده می‌کند. اما اگر یک شخص بخواهد به سوی سطوح بالاتر تزکیه کند، آن چیزها هیچ استفاده‌ای ندارند، زیرا نمی‌توانند تزکیه مردم به سوی سطوح بالاتر را راهنمایی کنند. آن مانند مدرسه رفتن است. اگر بخواهید به کالج بروید، نیاز دارید تا مدرسه ابتدایی، مدرسه راهنمایی، دبیرستان را به عنوان یک پایه تجربه کنید. در مدرسه راهنمایی از کتابهای درسی راهنمایی استفاده می‌کنید؛ وقتی به دبیرستان می‌روید، از کتابهای درسی دبیرستان استفاده می‌کنید؛ و وقتی در نهایت به کالج می‌روید، برنامه درسی کالج را مطالعه می‌کنید. اگر می‌خواستید از کتابهای مدرسه ابتدایی در کالج استفاده کنید هنوز یک شاگرد مدرسه ابتدایی می‌بودید. آن به این خاطر است که چیزهای کالج را یاد نگرفته‌اید و وقتی فای بالاتر را یاد نگرفته‌اید، نمی‌توانید به بالا تزکیه کنید. آن به این معنی است که برای هدایت تزکیه‌تان به سوی سطوح بالاتر، باید اصول بالاتری باشد تا برای هدایت تزکیه به کار رود.

جوآن فالون معانی درونی چنین سطح بالایی دارد، اما آن‌ها برای شخصی که به ظاهر این کتاب نگاه می‌کند آشکار نیست. در مورد یک جمله یکسان، فقط وقتی پس از اینکه رشد کرده‌اید آن را بخوانید، خواهید فهمید که آن جمله معنی متفاوتی از قبل دارد، و آن معنی در سطحی دیگر است. آن قطعاً به این شکل است. هیچ کتاب دیگری نمی‌تواند به این دست یابد، زیرا هیچ‌یک کتابی برای تزکیه نیستند و آن‌ها به تئوری‌های بشری عادی محدود شدند. اما این فافراتر از تئوری‌های مردم عادی می‌رود، و همچنین معانی درونی آن عظیم است. هرچه باشد آن درباره تزکیه است. آنچه مدرسه بودا می‌نامد «آغاز تزکیه از مرحله مردم عادی»، من اینجا می‌نامم «تمرین قانون دنیای سه‌گانه»، که همچنین نامیده می‌شود تزکیه بدن بشری. در طول این مرحله، رشد جنبه‌های بسیار زیادی در شخص باید اتفاق بیفتد. در گذشته به نظر می‌رسید که بیشتر چیزهایی که در کتابهای تزکیه نوشته شده‌اند در ارتباط با تزکیه بدن هستند، و هرچند آن‌ها مبهم بودند، اما این چیزها را مورد اشاره قرار می‌دادند.

اگر کتاب قادر بود فقط برای تمرین‌تان در قانون دنیای سه‌گانه راهنمایی ارائه دهد، نمی‌توانستید به ورای سه قلمرو تزکیه کنید. پس کتاب باید شامل اصولی درباره تزکیه بدن بشری و همچنین اصول مختلف سطوح سه قلمرو باشد، تمام مسیر تا برسد به اصول ورای سه قلمرو. یک تزکیه‌کننده می‌تواند فقط با راهنمایی اصول یک سطح بخصوص به آن سطح تزکیه کند، و فقط وقتی اصول حتی بالاتری به عنوان راهنما باشد می‌توانید تا سطوح حتی بالاتری تزکیه کنید. به عبارت دیگر باید اصولی ورای سه قلمرو باشد قبل از اینکه شما بتوانید به سطوح بیرون سه قلمرو تزکیه کنید. آن مشابه چیزی است که درباره مدرسه رفتن گفتم. اگر آن معانی درونی به آن گستردگی نداشته باشد، به هیچ وجه نمی‌توانستید تزکیه کنید - منظورم این است. فایی که امروز درحال اشاعه آن هستم با آنچه استادان چی‌گونگ دیگر آموزش می‌دهند تفاوت دارد، چراکه آن استادان چی‌گونگ صرفاً چیزهایی در ارتباط با شفا و حفظ تندرستی به مردم آموزش می‌دهند. اینجا در حال گفتن این نیستم که سطوح استادان چی‌گونگ دیگر بالا نیست، یا اینکه آن‌ها خوب نیستند، و غیره. قصد و منظورم این نیست. در حال گفتن این هستم که هیچ‌کسی تا به حال چنین چیزی را انجام نداده است. می‌دانم که من تنها کسی هستم که اکنون آن را انجام می‌دهم. شما کتاب را خوانده‌اید و بسیاری از مردم هم‌اکنون می‌دانند در حال انجام چه کاری هستم. چه در چین باشد یا در کل جهان، هیچ‌کسی درحال انجام این نیست، زیرا این موضوعی کوچک نیست. این بردن مردم به سطوح بالاتر است، بنابراین وقتی آغاز شود، مسائلی که دربرمی‌گیرد عظیم می‌شود.

انجام اشاعه یک قانون راستین سخت است. همانطور که میدانید عیسی را درگذشته به خاطر اشاعه یک قانون راستین به صلیب کشیدند. شاکيامونی وقتی دید انتخاب بهتری ندارد حال مسیر نیروانا را انتخاب کرد. در جامعه بشری عادی باورهای متداول، و نیروهای بشری متنوع - شامل نیروهای مذهبی و دیگر عناصر بزرگ بسیار - وجود دارند و آن‌ها محیط مربوط به خودشان را شکل دادند. عناصری که آنجا شامل می‌شوند یک سمت مثبت و همچنین یک سمت منفی دارند، سمت منفی یک نیروی شیطانی است. در اجتماع بشری، هر چیز مثبت شامل چیزهایی می‌شود که منفی هستند، و آن چیزهای منفی ممکن است به مردم آسیب زده، مردم را

سرکوب کند، به مردم حمله کند، و با به کار بردن نیروی سیاسی یا ابزار مختلف، مردم را سرکوب کند. بنابراین اشاعهٔ یک قانون راستین سخت‌ترین است. از قضا، وقتی افراد بد تمرین‌های شرورانه منتقل می‌کنند هیچ‌کسی مزاحم آن‌ها نمی‌شود.

در چشم یک بودا، تمام موجودات در حال رنج کشیدن هستند. عیسی گفت که شما نه تنها باید دوستان‌تان را دوست داشته باشید بلکه باید دشمنان‌تان را نیز دوست بدارید. از آنجایی که آن‌ها مردم دنیا را نجات می‌دهند، با تمام موجودات شفقت دارند. بنابراین به عنوان یک تزکیه‌کننده، اگر در تزکیه شخصی خود قادر نیستید افراد عادی که یک بار بر ضد شما بودند را دوست بدارید، یک بودا نخواهید شد. آن حقیقت است، زیرا تزکیه‌کنندگان باید نیک‌خواه باشند. نیک‌خواه بودن به این معنی است که تمام تاریخ گذشته و شکایاتی که از مردم عادی بودند را رها کنید، و به این معنی است که به هیچ چیزی مرتبط با مردم عادی وابسته نشوید، به دنبال شهرت یا منفعت مردم عادی نباشید، و وابستگی‌های بشری را رها کنید. آن به معنی این است که هر چیزی در ارتباط با مردم عادی را وقتی مشغول تزکیه هستید سبک بگیرید و به این طریق می‌توانید خود را از آن آزاد سازید.

البته الزاماتی که اینجا از آن‌ها صحبت می‌شود احتمالاً کمی بالاتر از معمول است زیرا آنچه در حال اشاعه هستیم نوعی تمرین چی‌گونگ متوسط در میان مردم عادی نیست. آن تزکیه واقعی است، هرچند نمی‌توان آن را از چی‌گونگ جدا کرد. چرا اینطور است؟ زیرا در یک سطح بالا چی‌گونگ مطمئناً تزکیه است. فقط اینطور است که آن تمرین‌های چی‌گونگ که در اجتماع منتشر می‌شوند همگی در پایین‌ترین سطح تزکیه هستند - جایی که هدف، داشتن یک بدن سالم و خلاص شدن از بیماری است، و نه چیزی بیشتر از آن. آنچه که انجام می‌دهم بی‌اندازه چالش برانگیز است، بنابراین اینطور نیست که گویی کسی صرفاً بر اساس تحریکی آنی با این ایده آمد و سپس قادر بود آن را انجام دهد.

وقتی که گفتم آن بسیار سخت بود، در حال گفتن این بودم که برای من سخت بود که این را اشاعه دهم و برای شما سخت بود که آن را کسب کنید. بسیاری از شما که اینجا نشسته‌اید روابط تقدیری دارید، و احتمالاً روابط تقدیری قوی برای آن دارید. برخی افراد ممکن است فکر کنند هرچه اینجا در حال اتفاق افتادن است معمولی است. [ممکن است فکر کنید] «به طور اتفاقی این کتاب را دیدم»، «به طور اتفاقی این فا را آموختم»، «به طور اتفاقی فهمیدم افرادی هستند که این تمرین را انجام می‌دهند»، یا «آن کاملاً طبیعی بود پس از اینکه یک دوست آن را به من معرفی کرد آموختن آن را شروع کنم». از آنجایی که این اجتماع بشری عادی در حالتی از توهم است، این طور نیست که گویی یک موجود الهی ناگهان بالای سر شما به پرواز درمی‌آید و به شما می‌گوید بیایید این فا را یاد بگیرید. این طور نخواهد بود، چراکه به این شکل، توهم اجتماع مردم عادی را از بین می‌برد. با باطل شدن توهم، هیچ روشن بینی نخواهد بود، و انجام تزکیه نیز سخت می‌شود. به همین علت است که چرا بیشتر چیزی که مردم با آن روبه‌رو می‌شوند اتفاقی به نظر می‌رسد، در حالی که واقعاً آن چیزها ممکن است لزوماً تصادفی نباشند.

وقتی که با شاگردان در چین صحبت کردم، گفتم که بسیاری از افراد این را درک نمی‌کنند. یعنی ممکن است احساس کنید که، درست مانند هر چیز دیگری در زندگی معمولی‌تان به طور اتفاقی در این کلاس شرکت می‌کنید، اما روی هم‌رفته احتمال دارد شما در طول زندگی‌های پیشین متعدد، یا حتی چندین دوره، یا تعداد زیادی از زندگی‌های قبلی خود از میان سختی‌هایی گذشتید تا این فا را کسب کنید (تشویق). فقط این طور است که آن را درک نکرده‌اید. تعدادی از افراد زندگی‌شان را از دست داده‌اند تا بتوانند این فا را کسب کنند. همانطور که مشغول تزکیه می‌شوید، من مشتاقانه و مهربانانه فضیلت خوبی را به شما آموزش می‌دهم و راهنمایی می‌کنم، چراکه می‌دانم شما در تاریخ چه کسی بودید و می‌دانم برای اینکه آن را امروز کسب کنید چیزهای زیادی را فدا کردید. اگر به این شکل به شما آموزش نمی‌دادم ناامیدتان می‌کردم.

البته آن چه می‌گوییم به نظر می‌رسد سخت است که فهمیده شود، و آن عمیق است. در واقع وقتی یک انسان در دنیا زندگی می‌کند، فقط می‌تواند دربارهٔ آنچه که در چند دهه در این بُعد در دسترس اتفاق می‌افتد بداند، فقط آن مقدار کم. اما زندگی یک فرد با مرگ نابود نمی‌شود. حتی اگر او به جهنم برود - حتی سطح هجدهم جهنم - آن هنوز انتها نیست. یک موجودی که گناهان بزرگی مرتکب

شده است حتی به مکان‌های پایین‌تر سقوط خواهد کرد، جایی که باید محو شده و نابود شود. وقتی یک موجود بشری از دنیا می‌رود، صرفاً بدن فیزیکی که از لایه مولکول‌ها تشکیل شده‌اند فرو می‌ریزد، درحالی که به محض اینکه بدن انسان می‌میرد، زندگی واقعی آن را ترک می‌کند مردم قبل از اینکه بمیرند می‌ترسند، اما در حقیقت می‌توانم به شما بگویم که هیچ چیزی برای ترسیدن وجود ندارد. مردم [از مرگ] وحشت‌زده هستند چراکه ذهن بشری دارند. ذهن بشری از سلول‌های پوسته بشری ساخته می‌شود، و وقتی آن عملکرد خود را متوقف می‌کند، شخص فوراً احساس می‌کند گویی دوباره متولد شده است یا گویی آزاد شده است - یک حسی از هیجان وجود دارد. به علاوه، بدن احساس سبکی می‌کند، و توسط این بدن جسمانی بازداشته نمی‌شود، بنابراین تفکر شخص به طور کامل باز می‌شود. هرآنچه که او در زندگی‌اش انجام داد طوری به نظر می‌رسد که انگار صرفاً لحظه‌ای پیش بوده است. هر جزئیاتی درست پیش چشمانش خواهد بود، و هیچ چیز کوچکی از قلم نمی‌افتد، چراکه ذهن فرد کاملاً آزاد شده است. در آن لحظه او می‌داند که واقعاً چه کسی است، و اینکه آیا چیزهایی که در زندگی انجام داد خوب هستند یا بد. آن طوری خواهد بود که گویی از خواب بیدار شده است.

البته آنچه اکنون گفتم احتمالاً چیزی است که هرگز نشنیده‌اید، اما آن حقیقت است. وقتی به این چیزها می‌رسد من بسیار می‌دانم و چیزهای زیادی هستند که دیده‌ام. یک مورد به طور خاص این است، گاهی اوقات پزشکان را در یک بیمارستان می‌دیدم سعی می‌کردند یک بیمار را نجات دهند، مشاهده می‌کردم که آن بیمار درحالی که افراد برای نجاتش تلاش می‌کردند مرده بود. روح آن بیمار آن موقع از بدن خارج شده و ترک کرده بود. از آنجایی که دو مکان - زمان در مفهوم متفاوت هستند - سرعت زمان و ساختار بُعدها در سمت بشری متفاوت است - به محض اینکه [آن موجود] از بدن بشری آزاد شود، آنچه در زندگی‌اش اتفاق افتاد به نظر می‌رسد که گویا در آن لحظه آشکار شده است. او احساس می‌کرد انگار خوابی کوتاه به پایان رسیده است. و یک بودا به همین شکل به موجودات بشری نگاه می‌کند. انسان‌ها در توهم و گیجی به سر می‌برند، و یک زندگی بشری کوتاه و زودگذر است.

من این فا را به همگی شما منتقل کردم، و به هر صورت، شما رابطه‌ی تقدیری برای کسب آن دارید. اینطور فکر می‌کنم: از آنجایی که آن را کسب کرده‌اید، می‌توانید از اوقات فراغت خود استفاده کنید تا پس از کار روزانه‌تان، کتاب را بخوانید. همگی آن را بیشتر بخوانید و ببینید آیا همانطور که توضیح دادم نیست. اگر نیست می‌توانید آموختن آن را متوقف کنید. اما اگر با اشتیاق واقعی آن را بخوانید، بدون اینکه نیازی باشد چیز بیشتری بگویم، آن را زمین نخواهید گذاشت، زیرا حقایق بالاتر را در آن خواهید دید و می‌خواهید به خواندن آن ادامه دهید. آن فراتر از دانش بشری می‌رود. هرکسی سرشت بودایی دارد، و تا وقتی که به خواندن آن ادامه دهید نخواهید خواست از آن دست بکشید یا آن را کنار بگذارید.

وقتی این فا را آموزش دادم، شاید آن را با استفاده از شیوه‌ی تفکری که مردم در سرزمین اصلی چین دارند انجام دادم، و کتاب نیز به آن شکل جمع‌آوری شد. هرچند آن با شیوه تفکر یا نگاه آمریکایی‌ها یا نگاه مردم از ملل دیگر به چیزها متفاوت است، و هرچند برحسب ظاهر، ساختار فکری و اندازه ژرفایی که احتمالاً یک فرد قادر است از نوشته‌ها درک کند، متفاوت هستند، اما در طول تزییه معانی درونی اصول فایکسان هستند. مردم از هر ناحیه، از هر کشور، یا از هر قومیتی می‌توانند آن را یاد بگیرند، پس تا زمانی که آن را بخوانید یکسان است. همانطور که آن را یاد می‌گیرید در این چیزها متوقف نشوید. فکر می‌کنم شما می‌توانید تمام این را قبول کنید زیرا این تعهد صرفاً با دو روز آماده‌سازی شروع نشد. آماده‌سازی آن به زمانی بسیار دور در گذشته برمی‌گردد.

هم‌اکنون می‌دانید که وقتی چیزی در جامعه بشری عادی اتفاق می‌افتد، آن تصادفی نیست، بلکه نتیجه‌ی تغییرات در امور آسمان است. اگر آماده‌سازی برای این، همگام با پیشرفت تاریخ بشر صورت نمی‌گرفت، مسلماً این اتفاق به عنوان بخشی از تاریخ ظاهر نمی‌شد. همانطور که می‌دانید، موجودات بالاتر بیشماری وجود دارند. مدرسه بودا آموزش می‌دهد که بوداها همه جا هستند - تعداد غیرقابل باور است. و علاوه بر این، خدایانی هستند که شکل دارند و خدایانی که بی‌شکل هستند، و آن‌ها در سراسر جهان پخش هستند. شماری در میان آن‌ها، مواد میکروسکوپی بسیار زیادی هستند که در اجتماع بشری عادی وجود دارند. موجودات بشری آن‌ها را عناصر ناچیز،

یا عناصر گوناگون در هوا می‌نامند، و آن بخشی است که انسان اجازه دارد بداند. همچنین موادی هستند که میکروسکوپی‌تر، و حتی میکروسکوپی‌تر هستند، که برای موجودات بشری ناشناخته‌اند. این مواد حاضر در همه جا که کیهان وسیع را پر می‌کند همگی موجودات والاتر با سرشت بودایی هستند، و همگی آنها در حال تماشا کردن موجودات بشری هستند، به آنها نگاه می‌کنند، و آنها را مشاهده می‌کنند. به همین خاطر است که هیچ چیز در اجتماع بشری تصادفی نیست.

معرفی این دافا به عموم، آسمان و زمین را به هیجان درآورد. در حال حاضر این برای اجتماع بشری عادی آشکار نیست، اما در بُعدهای دیگر به آن شکل است. هیچ‌کسی در طول تاریخ تاکنون حقیقت واقعی جهان را به موجودات بشری آموزش نداده است - هرگز. شما می‌دانید، افرادی مانند لائو‌تزی، شاکيامونی، عیسی و مانند آن، فقط بخشی از اصول فای جهان را آموزش دادند که توانستند ببینند، تصدیق کنند، و به آن روشن و آگاه شوند. آنها صرفاً آنچه که دانستند را آموزش دادند، در حالی که فای جهان بیکران است. بوداهای بیشمار وجود دارند که از مقام تاتاگاتا بالاتر هستند، و فای که دیده‌اند نیز بسیار بزرگ‌تر است. آنها همچنین موجوداتی عظیم و بدون شکل هستند که بسیار فراتر از سطح بودا می‌روند، و آنها نیز سرشت بودایی دارند. جهان به کوچکی آنچه مردم در مذاهب به آن باور دارند نیست. درک انسان فقط به این اجتماع بشری محدود شده است. مردم باور دارند که بین مذاهب وسیع است اما در چشم خدایان بالاتر آنها کاملاً ناچیز هستند.

اصولی که در حال آموزش آن بوده‌ام حتی شاید بزرگ‌تر است، و آنها را به موجودات انسانی منتقل کرده‌ام - حقیقتاً برای اولین بار در تاریخ. این تعهد من با یک شکل بشری و زبان بشری انجام شد. در حال انجام بزرگترین کار هستم، و برای انجام آن از پایین‌ترین شکل تزکیه استفاده می‌کنم. در حال حاضر به خاطر تفاوت‌ها در زبان و محیط، در ایالات متحده و دیگر مکان‌ها مردمی که در حال یادگیری دافا هستند به اندازهٔ سرزمین اصلی چین نیستند. بیشتر مردم در سرزمین اصلی چین که آن را یاد می‌گیرند حقیقتاً تزکیه می‌کنند؛ بیشتر از ده میلیون نفر هر روز تمرین‌ها را انجام می‌دهند و خودشان را تزکیه می‌کنند؛ با احتساب آن‌هایی که گاه و بی‌گاه تمرین می‌کنند، تعداد به ده‌ها میلیون می‌رسد؛ و تعداد افراد در سرزمین اصلی چین، که دربارهٔ این روشی که آموزش می‌دهم می‌دانند، صدها میلیون است - به نظر می‌رسد وقتی آن ذکر می‌شود هرکسی درباره آن می‌داند. اما من نمی‌خواهم این تمرین سیاسی شود و اجازه نخواهم داد که آن وارد سیاست شود. یکبار که یک راه تزکیه در سیاست درگیر شود، تبدیل به راهی شیطانی می‌شود. ما به طور خالص این فا را در میان مردم از طریق کلام اشاعه می‌دهیم. از رسانه مانند روزنامه‌های رسمی استفاده نکرده‌ایم، حتی کارهای تبلیغاتی زیادی انجام نداده‌ایم. آنچه اتفاق افتاده این است، وقتی کسی که در حال تزکیه است احساس خوبی دارد، دیگران را دعوت می‌کند تا آن را یاد بگیرند. وقتی یک نفر حس می‌کند که آن خوب است، آن را به خانواده خود پیشنهاد می‌دهد. همگی می‌دانید که اگر کسی فکر خوبی درباره آن نداشته باشد، به خانواده خود نمی‌گوید که بیایند و یاد بگیرند. وقتی که خانواده متوجه می‌شود که آن خوب است، آن‌ها خویشاوندان و دوستان خود را تشویق می‌کنند که بیایند و یاد بگیرند. و به این طریق آن در میان مردم منتشر می‌شود. چیز دیگر این است که، من آموزش این را در پایین‌ترین سطح آغاز کردم، و به تدریج به سطوح بالاتر پیشروی می‌کنم، که دو سال برای من طول کشید. سپس دو سال دیگر طول کشید تا به طور واقعی قانون بزرگ (دافا) را آموزش دهم. پس در کل چهار سال بود، و در چین تقریباً هر خانواده‌ای درباره آن می‌داند. آن تقریباً تأثیری نیز در خارج از کشور دارد، گرچه مردم هنوز تزکیه را برنگزیده‌اند، اما بسیاری درباره آن شنیده‌اند. تأثیر در آسیای جنوب شرقی شاید بزرگ‌تر از ایالات متحده است، و بسیاری از کشورها، مراکز دستکاری، انجمن‌های فالون دافا، محافل فالون دافا، و غیره تاسیس کرده‌اند. ما روندی با رشدی سریع می‌بینیم.

اینجا می‌خواهم چیزی به شما بگویم. به کلام بودا شاکيامونی، هم‌اکنون دورهٔ پایان دارما است، زمانی که [آن دارما] دیگر نمی‌تواند مناسب باشد. این به معنی آن است که دیگر هیچ فای وجود ندارد. شاکيامونی گفت که دارماش قادر نخواهد بود که پس از آغاز دورهٔ پایان دارما مردم را نجات دهد. البته بسیاری از راهبان در تزکیه موفق نمی‌شوند زیرا دیگر نمی‌دانند چگونه تزکیه کنند؛ آن‌ها دیگر نمی‌توانند متون را درک کنند، یا معنی واقعی متون را دریافت کنند. بنابراین اکنون بسیار سخت است که تزکیه کرد. امروز مردم

زیادی هستند که [دافا را] یاد می‌گیرند. می‌توانم به شما بگویم هیچ پدیده‌ای که در اجتماع بشری ظاهر می‌شود تصادفی نیست. بنابراین بسیاری از افراد در حال آمدن و یادگرفتن آن هستند. اگر به خاطر نظم و ترتیبات خاص کیهان نبود نمی‌توانست به این شکل باشد، درست؟ به شما می‌گویم که قطعاً دلیلی برای آن هست.

نوع بشر بر طبق قانون ایجاد متقابل و بازداري متقابل نگه داشته شده است؛ جایی که خوبی هست بدی هست. بنابراین بازتاب پدیدار شدن ما موجب افزایش ناگهانی تمرین‌های نادرست و تعداد زیادی از تمرین‌های چی‌گونگی تقلبی در اجتماع امروزه شده است. در ظاهر، آن پول و شهرت است که مردم را برای انجام آن کارها تحریک می‌کند، اما در حقیقت بسیاری از آن‌ها بازپیدا شده‌های اهریمنان فاسد به اینجا هستند که برای دنیا آسفتگی می‌آورند. شاکيامونی گفت که وقتی او دارم‌ای خود را اشاعه می‌داد مشاهده کرد که اجتماع بشری «پنج گناه» داشت. در حقیقت اجتماع امروزه بسیار پیچیده‌تر از آن زمانها است: آن به طور کامل «ده گناه» دارد، و مذاهب شیطانی فراوانند.

می‌خواهم این را روشن کنم که ما قطعاً مذهبی سازمان‌یافته در اینجا شکل نمی‌دهیم. اگر بخواهید بیاید و تمرین ما را یاد بگیرید، می‌توانید بیاید، و اگر نمی‌خواهید آن را یاد بگیرید، می‌توانید ترک کنید- آن تماماً داوطلبانه است. فرض کنید ما شما را مجبور کنیم آن را یاد بگیرید، و آن را به شما تحمیل کنیم، و شما را وادار کنیم آن را بیاموزید؛ و وقتی یاد گرفتن آن را آغاز کردید، فرض کنید که به شما اجازه داده نشود که ترک کنید و مجبور باشید با ما بمانید. خب، همانطور که می‌توانید حدس بزنید، آن انجام کاری شیطانی می‌بود. اگر یک تمرین راستین باشد، باید اینطور باشد که شخص با موافقت خودش بخواهد آن را یاد بگیرد. اگر کسی را مجبور کنید که تزکیه کند، آیا می‌تواند آن را انجام دهد؟ او قطعاً نمی‌توانست تزکیه واقعی را انجام دهد. فرد فقط وقتی به‌طور حقیقی بخواهد این‌چنین عمل کند، می‌تواند تزکیه کند. بنابراین مجبور کردن شخص برای اینکه بماند بیهوده خواهد بود. ما کارها را به این شیوه انجام نمی‌دهیم. اگر بخواهید آن را یاد بگیرید، آن را یاد می‌گیرد. و اگر آن را یاد بگیرید، من مسئولیت شما را به عهده خواهم گرفت. بدون توجه به تقدیرتان، اگر بخواهید آن را یاد بگیرید، من مسئولیت را برای شما به عهده می‌گیرم. و اگر نخواهید آن یاد بگیرید، پس آزادید که بروید و به هرچه که شما را خشنود می‌سازد مشغول شوید.

هدف من از اشاعه این فا این است که به همه این چیزهای شگفت‌انگیز و خبرهای خوب را بدهم. [برای] بسیاری از شما در حقیقت مقدر شده و باید این فا را کسب کنید؛ شما منتظر کسب این فا بوده‌اید. با بشریت که به چنین زمانه‌ای رسیده است، تمام اخلاقیات جامعه در حال انحطاط است. بسیاری از افراد گفته‌اند که فاجعه نزدیک است. در حالی که می‌توانم به شما بگویم که درحال حاضر چیزی شبیه آن نیست، اما این روند روبه نزول، بشریت را در خطر قرار داده است. چگونه؟ بیاید درباره آن فکر کنیم؛ در جامعه امروزه مردم به چه چیزی تبدیل شده‌اند؟ پدیده‌های منحط آنقدر زیاد هستند که نمی‌توان آن‌ها را شمرد. یک موجود بشری- چرا به او به عنوان یک موجود بشری اشاره می‌شود؟ اگر مردم در جهان زندگی کنند، باید با استانداردها و قوانین اخلاقی نوع بشر زندگی کنند و صرفاً آن زمان می‌توانید یک موجود بشری نامیده شوید. در غیر این صورت نمی‌توانید موجود بشری در نظر گرفته شوید. فقط به حساب اینکه یک سر و چهار دست و پا دارید این‌طور نیست که یک موجود بشری هستید. میمون‌ها نیز چهار دست و پا دارند، و بسیاری از موجودات زنده در بعدهای دیگر هستند که مشابه موجودات بشری هستند اما نمی‌توانند انسان نامیده شوند. موجودات بشری به این دلیل می‌توانند انسان نامیده شوند که برای اخلاقیات و رفتار خود استانداردها و همچنین مقررات اخلاقی دارند. اگر انسان‌ها مقررات اخلاقیات بشری را رها کنند- یعنی استانداردهای اخلاقی مقرر شده برای انسان‌ها را رها کنند- و شبیه حیوانات شوند، پس آسمان انسان را انسان در نظر نمی‌گیرد، بلکه به جای آن، حیوان در نظر می‌گیرد. اگر آن زمان برسد نوع بشر با چشم‌اندازی وحشتناک مواجه خواهد شد.

چرا چشم‌اندازی وحشتناک خواهد بود؟ درباره آن فکر کنید: این بعد بشری است، و خدایان زمین را به‌طور خاص برای موجودات بشری خلق کردند نه برای حیوانات. پس اگر موضوع آن باشد، اگرچه ما می‌توانیم ببینیم بسیاری از افراد بد جرأت می‌کنند در حال



حاضر بسیار خارج از مسیر عمل کنند، به احتمال بسیار زیاد نابودی مطلق در انتظار آنها است. افراد مهربان بسیاری هستند و بسیاری هستند که آنجا بهتر از حد متوسط هستند، همچنین کسانی هستند که هنوز به سمت پایین نلغزیدند. در حال حاضر حتی وقتی یک فرد نمی‌تواند موفق شود که راه تزکیه را پیش بگیرد، وقتی این حقیقت را به او آموزش می‌دهم، او بیدار می‌شود و می‌فهمد که بشریت به چه چیزی تبدیل شده است، و این نتیجه را دارد که بیشتر از این سقوط نکند که عواقب وحشتناکی با خودش بیاورد.

وقتی شروع به صحبت کنم گرایش دارم که برای مدتی ادامه دهم، چراکه همیشه می‌خواستم این حقایق را به شما بگویم. از آنجایی که برای یک همایش در حال رفتن به هیوستون هستم، فقط خواستم اینجا با شما ملاقات کنم و نکات مختصر کمی را بگویم، از فرصت استفاده کنم تا شما را ببینم/تشویق، و دوباره به شما بگویم که این فا واقعاً گرانبها است. آن را به شما آموزش می‌دهم بدون اینکه هیچ چیزی در ازای آن درخواست کنم. این یک فای حقیقی است که ارزش آن ورای قیاس است و اینکه برای صدها یا هزاران سال موجودات انسانی می‌خواستند که بدانند و هیچ کسی نبود که به آن‌ها آموزش دهد. این طبیعت موجودات بشری است که وقتی به دنبال چیزهای گرانبها می‌گردید، وقتی که فا را یک مقدار کم کسب می‌کنید، حتی فقط یک جمله، آن را با بیشترین دقت گرامی می‌دارید. برای تمام زندگی‌تان آن را فراموش نخواهید کرد. اما وقتی چیزی بسیار ارزشمندتر در مسیرتان می‌آید، یا وقتی من آن را [آماده] به شما تقدیم می‌کنم، [شاید درواقع از آن چشم‌پوشی کنید زیرا] احساس می‌کنید خیلی آسان آمده است - و به خاطر آن، برخی افراد احتمالاً به آن ارزش نمی‌گذارند. انسان‌ها تمایل دارند که چیزهایی که آسان می‌آیند را ارزش نگذارند. اما می‌توانم به شما بگویم که هیچ راه دیگری نیست [که به شما (این فا را) آموزش داد]. نمی‌خواستم همگی به همه جا سفر کنید تا در جستجوی من باشید. صرفاً می‌توانم تمام این چیزها را به شما بدهم و بگذارم همگی بدانند و اجازه دهم بیشتر مردم بدانند، یکبار دیگر رابطه تقدیری را متصل کنیم. فقط می‌توانم آن را به این شیوه انجام دهم، و آن بستگی به شما دارد که آن را گرامی بدارید یا نه، همانطور که تقدیری که آن لازم دارد را دارید. مردم توانایی‌های تحلیل دارند، بنابراین خودتان می‌توانید قضاوت کنید که آیا اصول اینجا خوب هستند. فکر می‌کنم سرشت بودایی در تک تک افراد حضور دارد، بنابراین باید به درک خودتان برسید. (تشویق)

برخی از شما به نظر می‌رسد که راهی طولانی مسافرت کرده‌اید، و هیچ کسی نمی‌خواهد ترک کند.

شاگرد: معلم می‌توانیم عکس بگیریم؟

معلم: بله می‌توانید.

شاگرد: آیا می‌توانیم سؤال‌هایی بپرسیم؟

معلم: اجازه دهید آن را به این شکل انجام دهیم. نمی‌توانیم زمان زیادی بگذاریم، اما به شما نیم ساعت دیگر اختصاص خواهیم داد. برخی از سؤال‌هایتان را پاسخ می‌دهم. ولی یک شرط دارم: فقط سؤال‌اتی مطرح کنید که نمونه بارزی باشند و واقعاً شما را گیج کرده‌اند. سؤال‌اتی نپرسید که می‌توان با خواندن کتاب پاسخ آن‌ها را پیدا کرد. این را می‌گویم زیرا افراد زیادی اینجا هستند. اگر هر کدام از شما یک سؤال مطرح می‌کرد، حتی دو ساعت برای پاسخ دادن به تمام آن‌ها کافی نبود. درست است؟

شاگرد: آیا می‌توانم یک سؤال بپرسم.

معلم: بله مطمئناً.

شاگرد: من کتاب معلم را خوانده‌ام و درحال مطالعه فاهستم: به بسیاری از دوستان و اقوام خود درباره آن گفته‌ام. نگرانی آن‌ها این است که، بسیاری از آن‌ها سابقاً معتقدین بودیستی بودند. و البته بسیاری از دوستان نیز مسیحی بودند. آن‌ها دلبا پس شدند که اگر یادگیری فالون گونگ را اکنون شروع کنند، آیا هنوز می‌توانند سوتراها را بخوانند یا مانند سابق به کلیسا بروند؟

**معلم:** بسیار خوب توضیح خواهم داد. آنچه در حال پرسیدن هستید این است که آیا افراد از دیگر عقاید می‌توانند فالون گونگ را یاد بگیرند و آیا هیچ مداخله‌ای وجود خواهد داشت. در حقیقت این چیزها را در کتاب توضیح دادم، پس شاید دوباره نیز آن‌ها را مورد بحث قرار بدهم.

می‌دانید، تزکیه بودا شدن، مانند چیزی نیست که مردم عادی به هنگام بدست آوردن برخی انواع دانش فکر می‌کنند. تزکیه بودا شدن چیزی واقعاً جدی است. هیچ چیزی در دنیا آنقدر جدی یا آنقدر باشکوه نیست. مدارس تزکیه مختلفی وجود دارد، و اصل هیچ راه دومی را تزکیه نکردن در بودیسم مهم است، همانطور که برای ما هست. گفته‌ام که تزکیه برای بودیسم در دوره پایان دارما اصلاً آسان نیست. چرا اینطور است؟ در این زمان مردم نمی‌توانند پیام واقعی متون را درک کنند. یک مشکل عمده به‌طور خاص آن است که توضیحات در دایره‌المعارف مدرن بودیست با آنچه شاکیامونی در روزگار خود آموزش داد سازگار نیست. برای نمونه اصل هیچ راه دومی را تزکیه نکردن که بودا شاکیامونی آموزش داد به این معنی است که همانطور که شخص در تزکیه خود پیش می‌رود تمرین‌ها نباید مخلوط شوند، و اینکه در یک زمان دو یا تعداد بیشتری از روش‌ها نباید تزکیه شوند. بگذارید بگوییم که درحال یادگیری ذن هستید پس نباید سرزمین پاک را بیاموزید. اگر در حال یادگیری سرزمین پاک هستید، پس نباید تی‌ان‌تای یا هوآیان را یاد بگیرید. و اگر در حال یادگیری هوآیان هستید پس نباید تی‌ان‌تای یا ذن یا تانتریسم را یاد بگیرید.

چرا آن‌طور است؟ امروزه مردم درک نمی‌کنند. تا آنجایی که آن یک بودا باشد آن‌ها او را عبادت خواهند کرد، و تا آنجایی که آن یک بودا باشد آن‌ها اهمیت نمی‌دهند که او از چه روشی است می‌روند تا آن را تماماً پرستش کنند. این یک دلیل اصلی است که راهبان نمی‌توانند در تزکیه امروزه موفق شوند. در حقیقت هر بودا سرپرستی بهشت خود را بر عهده دارد، و هر بهشت یک تاناگاتا دارد. برای مثال بودا استاد طب سرپرستی بهشت لاپیس لازولی را برعهده دارد؛ بهشت هوآیان تاناگاتای هوآیان خود را دارد؛ بهشت لوتوس یک تاناگاتا لوتوس دارد؛ و بهشت سعادت غایی تاناگاتا بودا آمی‌تابا را دارد. هر بودا تاناگاتا یک سری روش‌های تزکیه خودش را دارد، و نکات اساسی اصول هر یک از بوداها از اصول فای‌کیهان گرفته شده است. و در عین حال هر درک و شیوه تزکیه تاناگاتا متفاوت هستند. چرا آن‌طور است؟ همانطور که ممکن است بدانید، توانایی‌هایی که بوداها دارند گوناگون است، هر موجود بودایی در آنها متفاوت است. این بودا این توانایی را دارد و آن بودا آن یکی را، اما همگی در یک قلمرو هستند؛ صرفاً این‌طور است که توانایی‌هایشان متفاوت است. آن شبیه رفتن به کالج است. شما یک شاگرد کالج هستید، و او نیز هست. شما گرایش علوم دارید در حالی که او گرایش انسانی دارد، فرد دیگر گرایش کشاورزی، و باز هم دیگری ستاره‌شناسی. هر کدام متفاوت است. آن‌ها همگی شاگردان کالج هستند، اما آنچه یاد می‌گیرند و دانشی که به دست می‌آورند متفاوت هستند. صرفاً یک قیاس ساده انجام دادم.

اکنون اگر یک موجود بشری بخواهد به یک بهشت معین برود، در روزگاری بودیسم الزام داشت که شما برای رفتن به آنجا یک پیمان ببندید. برای مثال فرد شاید بگوید: «من می‌خواهم به بهشت سرزمین پاک بروم، من آرزو دارم تزکیه کنم به سوی جایی که بودا آمی‌تابا هست، و یکی از موجودات تحت [سرپرستی] بودا باشم.» یا شاید یک شخص آرزو کند از طریق تزکیه یک بودی‌سات‌وا یا یک آرهایت شود. سپس بعد از اینکه آن پیمان را بستید، فقط در مدرسه او تزکیه می‌کنید، فقط سوترای آمی‌تابا را می‌خوانید، و فقط نام آمی‌تابا را مانند ورد می‌خوانید. و شما از خواندن سوترای دیگر ممنوع می‌شوید. آن نامیده می‌شود «هیچ راه دومی را تزکیه نکردن.» اگر بخواهید به بهشت هوآیان بروید، پس به جز سوترای هوآیان هیچ سوترای دیگری نباید بخوانید. موجودات بشری فکر می‌کنند تمام آموزش‌ها هنوز اصول بودیستی هستند و همه آن‌ها برای مردم خوب هستند، اما آن صرفاً چیزی است که موجودات بشری فکر می‌کنند. اگر با دقت این را مورد توجه قرار ندهید، چیزها بهم ریخته خواهند شد. یک جلد از متون، تمام اصولی که یک

تزکیه‌کننده نیاز دارد را دربرمی‌گیرد، از پایین‌ترین سطح تا بالاترین سطح گسترده می‌شود. آن صرفاً تفکر انسان است که تزکیه مخلوطی از آن‌ها را خوب در نظر می‌گیرد.

جامعه بشری مهر و موم شده است، و تمام خدایان راستین که زمانی مسئول نجات مردم بودند دیگر از انسان مراقبت نمی‌کنند. آنها دیگر مراقب انسان نیستند زیرا آن‌ها انسان‌های امروزی را بسیار پایین‌تر از استاندارد می‌بینند و بنابراین آنها را نمی‌خواهند یا نمی‌خواهند دیگر آن‌ها را نجات دهند. هم‌اکنون چیزی گفتیم؛ یعنی آن برای من بسیار سخت بوده است که این فا را منتقل کنم، و اینکه بسیاری از خدایان و بوداها سعی کرده‌اند مرا از انجام آن منع کنند. آن‌ها فکر می‌کنند مردم امروزه غیرقابل نجات هستند و نباید نگاه‌داشته شوند. موجودات بشری این را نمی‌دانند و هنوز احساس می‌کنند زمان خوبی برای پیش بردن زندگی‌شان دارند. موجودات بشری نمی‌دانند چه تفاوت گسترده‌ای بین اخلاقیات مردم امروزه و گذشته وجود دارد. و نه می‌دانند چه تفاوت بزرگی بین آسمان و زمین هست، خدایان و بوداها انسان‌ها را چطور می‌بینند، چقدر پاکی در آسمان هست، یا چقدر بوداها باشکوه و دیدنی هستند!

اختلاف بین موجودات بشری و موجودات خدایی حقیقتاً گسترده است. آسمان در نظر افراد در دنیای بشری تمیز به نظر می‌آید، اما آن به این خاطر است که موجودات بشری چیزها را با چشم‌هایی می‌بینند که از مواد این مکان ساخته شده است. اگر انسان‌ها این توانایی را داشتند که از بُعدهای بالاتر به بشریت نگاه کنند، می‌فهمیدند که اجتماع بشری، با امواج سیاه و غلتان کارمای عظیم، به طور وحشتناکی آلوده است. بنابراین خدایان و بوداها به موجودات بشری آن‌گونه که مردم آن را تصور می‌کنند نگاه نمی‌کنند. به مردم رستگاری عرضه می‌شود زیرا خدایان و بوداها نسبت به موجودات بشری نیک‌خواهی دارند. این‌طور نیست که وقتی شما بودا را پرستش کنید، بودا شما را [به بهشت] خواهد برد. و این‌طور نیست که خدایان و بوداها هر آنچه آرزو کنید به شما اعطا کنند. حقیقت این است، چه آن یک خدا یا بودا باشد، وقتی به تزکیه برسد، به شکل، اهمیت زیادی قائل نمی‌شوند. مهم نیست یک مذهب چقدر بزرگ شود، آن هنوز تزکیه شمرده نمی‌شود، من نیز در حال اشاعه یک تمرین برای موجودات بشری هستم، و این کار انجام نمی‌شود تا یک مذهب را منتشر کنم. خدایان و بوداها مذهب را به‌خودی خود به رسمیت نمی‌شناسند، فقط موجودات انسانی آن را به رسمیت می‌شناسند.

مردم همیشه می‌گویند، «مذهبی که به آن باور دارم بسیار خوب است.» به نظر می‌رسد که فرد بودا را تأیید می‌کند، یا عیسی و لرد را تأیید می‌کند. به هر حال آن این‌گونه نیست. هرچقدر او درباره خود مذهب علاقه‌مندتر باشد، وابسته‌تر می‌شود؛ و هر چه وابسته‌تر شود، از خدا دورتر می‌شود. مذهب چیزی به جز یک روش تزکیه نیست که توسط موجودات بشری ساخته شد. بدون توجه به اینکه یک مذهب ممکن است چه اندازه کامل و عالی باشد، آن برابر با این نیست که یک موجود بشری به طور کامل تزکیه کرده است. وقتی انسان‌ها ذهن‌شان را روی این چیزها متمرکز می‌کنند، بوداها و خدایان به محض دیدن آن، احساس کاملاً بدی پیدا می‌کنند. بوداها به شکلی که شما در دنیای بشری برگزیده‌اید نگاه نمی‌کنند. شاید از میان تغییر مذهب یا غسل تعمید گذشته باشید، اما اگر ذهن‌تان هنوز بشر باشد آن چه تفاوتی ایجاد می‌کند؟ بوداها به آن چیزها نگاه نمی‌کنند؛ آن‌ها صرفاً به این نگاه می‌کنند که آیا حقیقتاً در حال تزکیه خودتان هستید. اگر تغییر مذهب نداده باشید یا غسل تعمید نشده باشید، یا حتی عود نسوزانده یا نام بودا را نخوانده‌اید، اما خودتان را بر طبق استانداردهایی که توسط خدایان و بوداها قرار داده شده نگه دارید و به طور کوشا در تزکیه حقیقی پیش بروید، پس به محض دیدن شما آن‌ها نمی‌توانند خوشحال‌تر از آن باشند. حتی نیازی ندارید که درخواست کنید، آن‌ها به طور مداوم از شما حمایت کرده و مراقب شما هستند، به شما کمک می‌کنند تا تزکیه کنید. آیا ایده این نیست؟ (تشویق)

مردم می‌گویند، «من نمی‌توانم از کتاب‌های بودیست دست بکشم،» «من نمی‌توانم انجیل را رها کنم،» یا «نمی‌توانم از خواندن وردها دست بکشم.» آنچه که نمی‌توان رها کرد مذهب است، نه بودا. به دقت فکر کنید و نگاهی بیندازید. موضوع مربوط به معتقدین مذهبی این است، آیا این‌طور نیست؟ چرا مردم نمی‌توانند از آن‌ها دست بکشند؟ دلیل ریشه‌ای را در ذهن‌تان کاوش کنید و ببینید در

اعماق درون چگونه به این مسئله نگاه می‌کنید. در مورد برخی چیزها، آنچه در سطح حقیقی به نظر می‌رسد مسئله‌ای نیست. فقط تزکیه حقیقی خودتان اعتقاد واقعی به خدایان یا بوداها را شکل می‌دهد. و آن چگونگی نگرش بوداها به این [موضوع] است؛ آن‌ها به این اهمیت نمی‌دهند که یک مذهب به چه خوبی اجرا می‌شود. همانطور که می‌دانید، بسیاری از مردم در تاریخ در تزکیه موفق شده‌اند، اما آن‌ها لزوماً افرادی با گرایش‌های مذهبی نبودند. بسیاری از افراد با تقوای عظیم در مذاهب تزکیه نمی‌کنند. آن‌ها خودشان را بر طبق استانداردهای سخت‌گیرانه نگه می‌دارند و ذهن‌شان را بر روی انسانی خوب بودن می‌گذارند. و وقتی قادر هستند مصرانه این طور عمل کنند و در طول دوره زمانی طولانی، حتی بهتر شوند، بوداها از آن‌ها مراقبت می‌کنند و آن‌ها به کمال دست خواهند یافت.

اصلی که در حال آموزش هستیم، دلیل اساسی، برای درخواست از شما است که فردی خوب باشید، یک شخص حتی بهتر باشید و یک شخص خوبی باشید که از انسان‌های عادی فراتر می‌رود. وقتی قادر هستید آن را انجام دهید، یک موجود بالاتر خواهید بود، و وقتی بیشتر بالا بروید یک موجود در قلمرویی حتی بالاتر خواهید بود. بنابراین اگر شخصی مانند این به یک بهشت آسمانی صعود نکند، آیا می‌توانست بر روی زمین باقی بماند؟ موجودات بشری خودخواه هستند و رقابت‌جو، و آن‌ها برای شهرت و منفعت می‌جنگند. این معنی را می‌دهد که موجودات بشری بر روی زمین با شما متفاوت هستند. آن حقیقت است. اگر با آن مردم [با گرایش‌های مذهبی] در راستای این موضوعات صحبت کنید، آن وقت مهم نیست آن چه مذهبی است، وقتی خدایان آن را ترک می‌کنند، صرفاً شکلی اجتماعی در میان مردم عادی می‌شود و شغل اجتماع عادی. [گرایش‌های مذهبی آن‌ها] در حقیقت هیچ تأثیری بر تزکیه واقعی ندارد. اما یک مسئله جدی بودن در تزکیه اینجا شامل می‌شود. تمرکز بر یک روش تزکیه، تزکیه واقعی است. اگر یک فرد بخواهد [دفاعی ما را] یاد بگیرد، او می‌تواند. به او بگویید که اگر چه [جزء یک مذهب متفاوت بودن] [با تزکیه در دافا] مداخله نمی‌کند، اما یک مسئله جدی بودن در خصوص تزکیه وجود دارد. به او بگویید که [گرایش مذهبی او] تأثیر ندارد و اینکه پس از خواندن کتاب چیزها را درک خواهد کرد. (تشویق)

شاگرد: علاوه بر پنج تمرینی که به ما آموزش داده‌اید، می‌بینم که یک سری حرکات دست وجود دارد، حرکات دستی که شما اجرا می‌کنید.

**معلم:** ابتدا به شما می‌گویم که حرکات دست چه هستند. حرکات دست (مودرا) می‌تواند به عنوان زبان بوداها، در نظر گرفته شود، یک شکل از بیان برای زمانی که بوداها چیزی را توضیح می‌دهند و نمی‌خواهند از زبان استفاده کنند، آن‌ها مودرا انجام می‌دهند. فکر نیز برای ارتباط بین یک بودا با دیگری به کار می‌رود. وقتی شما بدن‌های قانون مرا دیده‌اید یا بوداها یا بودی‌سات‌واها را در رؤیاهایتان دیده‌اید، وقتی آن‌ها با شما صحبت می‌کردند، در آن زمان از دهان‌شان استفاده نکردند. اما توانستید صدایی از آن‌ها بشنوید. آن ارتباط از طریق فکر است. در اصطلاح مدرن آن انتقال سه بُعدی فکر نامیده می‌شود. حرکات دست اغلب وقتی استفاده می‌شود که فا به بسیاری از بودی‌سات‌واها و آرهات‌ها آموزش داده می‌شود. آن زبان علامت، مشابه زبان اشاره موجودات بشری نیست. آن مقدس‌تر و پاک‌تر از آن است، و نیرومند. آن زبان بوداها است، پس وقتی حرکات دست اجرا می‌شوند انرژی و نیرو را حمل می‌کند، و آنچه یک بودا به تمام موجودات زیرین خود شرح می‌دهد، فا است. اما حرکات دست [مودرا] مانند کلمات گفتگو هستند، و کلمات می‌توانند به شکل‌های گوناگون ترکیب شوند تا ایده‌های مختلفی را بیان کنند. هر موضوعی می‌تواند از زوایای مختلف توضیح داده شود، بنابراین آن‌ها تنظیم شده یا استاندارد شده نیستند. درعین حال حرکات دست تنظیم شده وجود دارند که به‌طور خاص برای تمرین‌ها استفاده می‌شوند؛ یعنی وقتی دست‌ها به هم متصل می‌شود تا یک حرکت خاصی را شکل دهد، که یک حرکت دست خاص نامیده می‌شود. برای مثال، حرکات دست لوتوس و مودرای مشخصی است که ما به هنگام انجام تمرین‌ها استفاده می‌کنیم - آن‌ها مودراهای تنظیم شده هستند. مودرای به کار رفته در حرکات از مودراهای تنظیم شده متفاوت هستند. مودرای که من به هنگام انجام تمرین‌ها در نوار ویدیویی اجرا می‌کنم برای سمت آگاه شما است که پیش از انجام تمرین‌ها ببینید، همین‌طور برای موجودات در

بُدهای دیگر. بنابراین نیازی نیست که آن‌ها را یاد بگیرید. آن‌هایی از شما که بعداً بودا شدن را تزکیه می‌کنند خواهند فهمید که چگونه آن‌ها را انجام دهند. (تشویق)

شاگرد: معلم لی، آیا این درست است که می‌توانید امروز فالون را برای همه ما نصب کنید؟ (تشویق)

**معلم:** به شما می‌گویم تا زمانی که در تزکیه خود خالص و بی‌ریا باشید - به عبارتی چه به اینجا آمده‌اید یا چه خودتان کتاب را بخوانید - همگی یکی دریافت خواهید کرد. همچنین می‌خواهم بگویم: مطمئن شوید که این کتاب را گرامی می‌دارید. شاید اکنون آن را متوجه نشوید، اما آنچه کتاب آموزش می‌دهد تمام اصول بودا است. تمام سطوح تزکیه در این کتاب شامل شده است. در واقع آنچه تزکیه شما را هدایت می‌کند چیزی به جز فای بودا نیست. همانطور که به تزکیه خود مشغول می‌شوید، بوداها و خدایان به شما کمک خواهند کرد. پس درباره آن فکر کنید: آنهایی که در هر سطحی از آسمان اقامت دارند چه کسانی هستند؟ آیا آنها خدایان و بوداها نیستند؟ آیا آنها بوداهای بالاتر، بوداهای حتی بالاتر، و بازم بوداهای بالاتر نیستند؟ به همین علت به شما گفته‌ام که هر کلمه در کتاب لایه لایه از بوداهای بی‌شمار را نشان می‌دهد، با بدن‌های قانون من پایان می‌پذیرد و نیز با فالون که در سطوح مختلف آشکار می‌شود. چرا برخی افراد به محض اینکه کتاب را برمی‌دارند و آن را می‌خوانند حس خوبی دارند؟ چرا به محض اینکه آن را می‌خوانند کارمیشان از بین می‌رود؟ و چرا به محض اینکه آن را می‌خوانند بیماری‌هایشان می‌روند؟ البته همانطور که تزکیه می‌کنید اینطور نیست که کارمیتان فوراً به‌طور کامل پاک شود؛ اولین بار آن نمی‌تواند تماماً برایتان برداشته شود، آن بسیار زیاد خواهد بود. [اتفاقی که می‌افتد این است،] وقتی قلمرو ذهنی‌تان به یک سطح بالاتر صعود می‌کند یک بخش اضافی برداشته می‌شود، و برای خاطر پیشرفت شما در طول تزکیه آن به این شکل انجام می‌شود. بنابراین قدرت این فا بی‌کران است. پس درباره آن فکر کنید: آیا برای من لازم است که فالون را شخصاً نصب کنم؟ تا وقتی که در یادگیری دافا خالص و بی‌ریا باشید و بخواهید تزکیه کنید، یکی به دست خواهید آورد، هر کسی که باشید. دافا در سراسر دنیا منتقل می‌شود. من به هیچ‌وجه نمی‌توانستم با همه در تمام دنیا ملاقات کنم. در چین فقط شاگردانی که در کلاس‌هایم شرکت کردند مرا دیدند؛ اکثریت هرگز (مرا) ندیدند. آیا تزکیه شما بدون چیزهایی که به شما می‌دهم مانند فالون، عملی خواهد بود؟ نه نخواهد بود. به همین علت است که قدرت خود را در این کتاب گذاشته‌ام. تا زمانی که فرد تزکیه کند، یکبار که خواندن کتاب را شروع کند، هر چیزی که در تزکیه لازم است خواهد گرفت.

همین الان شاگردان بسیاری هستند که همه جا به دنبال من می‌گردند، اما من نمی‌خواهم آنها را ببینم. دلیلی برای عدم تمایل به دیدن آن‌ها وجود دارد، یعنی، می‌خواهم آن‌ها آنجا که هستند بمانند و خودشان را به‌طور استوار و با سعی و کوشش تزکیه کنند. وقتی تعدادی از شاگردان مرا می‌بینند هیجان‌زده می‌شوند، و آن مانند مداخله برای تزکیه‌شان عمل می‌کند. می‌خواهم آن‌ها با ذهنی آرام تزکیه کنند. صرفاً انتقال فای من کار را انجام نمی‌دهد؛ شما باید فا را کسب کنید، و همچنین زمان برای خواندن آن داشته باشید، و خودتان را به شیوه‌ای استوار تزکیه کنید. به همین علت است که کمتر سعی می‌کنم با شاگردان ملاقات کنم. اگر وضعیت آن‌گونه بود که فایی که آموزش دادم بدون اینکه مرا به شخصه ببینید نمی‌توانست از شما مراقبت کند، آنوقت این کار را بیهوده انجام داده بودم. بنابراین تا زمانی که کتاب را بخوانید، و تا زمانی که به‌طور واقعی تزکیه کنید، هر چیزی که باید در این تمرین بدست آورید را کسب خواهید کرد. آن تضمین شده است. (تشویق)

برای هزاران سال مریدان بودا شاکيامونی خودشان را به وسیله سوتراها تزکیه کردند، و بدون دیدن استادشان آن را انجام دادند، درست؟ یک فا برای افرادی که به‌طور حقیقی تزکیه می‌کنند هر چیزی که نیاز است را فراهم می‌کند. معمولاً وقتی فالون را برای شما نصب می‌کنم اجازه نمی‌دهم آن را ببینید. به قصد اینکه این وابستگی شما را از بین ببرم، [این وابستگی] که تمرین را یاد نمی‌گیرید مگر اینکه چیزی به شما داده شود.

شاگرد: معلم لی شما گفتید که تمرین‌های چی‌گونگ واقعی و تقلبی وجود دارند. چگونه تمرین‌های واقعی را از جعلی تشخیص دهیم؟

**معلم:** تمرین‌های چی‌گونگ واقعی و تقلبی وجود دارند، و برای مردم عادی تشخیص آنها واقعاً دشوار است، زیرا معیاری که امروز مردم برای تشخیص خوبی از بدی به کار می‌برند با گذشته متفاوت است. وقتی یک شخص به‌طور حقیقی تزکیه می‌کند، به تدریج به تشخیص آن‌ها خواهد رسید. می‌توانید به آنچه فرد آموزش می‌دهد یک نگاه بیندازید. [شاید ببینید که] چیزهایی که او آموزش می‌دهد اصول راستین نیستند، یا به ظاهر او از مردم می‌خواهد که کارهای خوب انجام دهند اما در اعماق درون به دنبال پول است و بدین صورت مردم را فریب می‌دهد. تزکیه فای بودا جدی است، و هرگز نمی‌تواند با کسب پول مخلوط شود. (تشویق) بیشتر چیزها در دنیا می‌تواند توسط موجودات بشری برای کسب پول مورد استفاده قرار گیرد، به استثناء فای بودا، که مطلقاً نمی‌تواند. به علاوه، انگیزه بعضی افراد شهرت است، و مردم عادی همیشه به شهرت و منفعت چسبیده‌اند. استادان چی‌گونگ تقلبی مردم را به راهی منحرف راهنمایی می‌کنند، و نمی‌توانند مردم را نجات دهند. به جای آن به مردم آسیب می‌زنند.

در حقیقت گناه آنان به‌هیچ‌وجه کوچک نیست. اگر یک شخص با استعدادی بالا و بنیانی اصولی، که برای کسب فا آمده توسط او خراب شود، فقط تصور کنید آن چه گناه عظیمی است. برای پول و ثروت او کاری این اندازه بد انجام می‌دهد. «بدست آوردن پول» بهانه‌ای برای جنایتی مانند آن نیست. زمانی که چی‌گونگ در چین در اوج خود بود، گروه عمده‌ای از استادان چی‌گونگ اکثراً چی‌گونگ را به‌صورت رایگان اشاعه می‌دادند. آن استادان تقلبی هستند که بعد از آن آمدند که کارها را خراب کردند. استادان چی‌گونگ بسیاری بودند که وقتی برای اولین بار به نزد عموم آمدند عالی بودند. در هر مورد آن روح کمکی بود که تزکیه می‌کرد، و سمت بشری هیچ آگاهی از آن نداشت. پس از گذشت زمان، وابستگی شخص به شهرت و منفعت توسعه می‌یافت. پیش از آنکه به نزد عموم بیاید، استادان شان آن‌ها را سرپرستی می‌کردند، و همراه با این اثر مهارکننده، روح کمکی شان نیز بود. اما وقتی آن‌ها در جامعه فعال شدند، سمت بشری شان درمقابل وسوسه‌های دنیوی شهرت و منفعت آسیب‌پذیر شد. و به محض اینکه آن‌ها چنین چیزهایی را آرزو کردند، سقوط می‌کردند. بنابراین هیچ‌گونگی نمی‌داشتند، و بدین ترتیب حتی آن‌ها- استادان چی‌گونگ- بیمار می‌شدند.

شاگرد: می‌خواهم از معلم بپرسم: اگر ما، شاگردان، به کمال برسیم، به کجا خواهیم رفت؟

**معلم:** من یک بهشت فالون دارم. بهشت‌های آسمانی بسیار زیادی وجود دارند، و من می‌توانم با شما درباره آن صحبت کنم. بسیاری از افراد حاضر در اینجا به نظر می‌رسد از نظر اصطلاحات بشری، تحصیل کرده هستند، بنابراین به طور مختصر در مورد مفهوم جهان با شما صحبت می‌کنم.

آنچه انسان‌ها می‌شناسند فقط این یک بُعد است، و آن به سادگی آنچه پیروان بودیسم درک می‌کنند نیست. وقتی بودا شاکيامونی در این دنیا بود او به بسیاری از حقایق از فای بنیادین کیهان روشن‌بین شد و تصدیق کرد. مردم در آن زمان آن‌ها را ثبت نکردند، و سوتراها هم آن‌ها را جمع‌آوری و ضبط نکردند. بنابراین آن‌ها برای مردم دنیا باقی نماندند. آن‌ها نبودند تا پانصد سال بعد از اینکه شاکيامونی دنیا را ترک کرد که مردم سوتراها را جمع‌آوری کردند. همانطور که ممکن است تصور کنید، به این خاطر که پانصد سال بعد بود آن کاملاً برای مردم سخت بود که به درستی آنچه شاکيامونی در زمان خودش بیان کرد را به خاطر آورند، و آن‌ها سوتراهایی هستند که امروز ما داریم. آن‌ها در حقیقت روی هم‌رفته با آنچه بودا شاکيامونی در اصل گفت تفاوت دارند، هرچند مقداری از اصول بودیسم را دربردارند و همچنین می‌توانند تزکیه کردن را امکان‌پذیر سازند. [محتوای آن‌ها،] صرفاً چیزهای اندکی هستند که موجودات بشری اجازه داشتند که در گذشته بدانند، و موجودات در این بُعد قرار بوده که فقط آن مقدار بدانند.

جهان به آن کوچکی که سوترهای بودیستی تصویر کرده‌اند نیست، و نه به سادگی آن چیزی است که تزکیه‌کنندگان دائوئیستی در گذشته پیشنهاد دادند. آنچه شاکيامونی در گذشته آموزش داد فای آرهای بود، و فای آرهای پایین‌ترین مقام دستیابی است. البته او چیزهای بالاتر نیز آموزش داد، اما بسیار اندک باقی مانده است. بودا شاکيامونی همچنین در روزگار خود چیزی گفت، یعنی: تعداد بوداهای تاتاگاتا به میزان دانه‌های شن در رودخانه گنگ هستند، و هر بودا تاتاگاتا سرپرستی یک بهشت را به عهده دارد. حتی آن وسعتی که او توصیف کرد برای موجودات بشری عظیم است. اما درواقع، شما می‌دانید، مولکول‌ها از ذرات میکروسکوپی تشکیل شدند، و انسان‌ها بین مولکول‌ها و سیارات زندگی می‌کنند. در حقیقت کهکشان راه شیری یک ذره در جهان است، و این پهنه شامل راه‌های شیری بی‌شمار، یک مرز و پوسته نیز دارد. آن جهانی است که موجودات بشری از آن صحبت می‌کنند اما در واقعیت، این چیزی به جز یک جهان کوچک نیست. آنچه ورای این جهان کوچک قرار می‌گیرد چیست؟ علم مدرن جرأت نمی‌کند حتی درباره آن فکر کند، و موجودات بشری حتی مفهومی برای آن ندارند. و نه اینگونه است که جهان از یک انفجار بزرگ متولد شده باشد.

در مکان‌هایی با فواصل بی‌نهایت دور ورای این جهان کوچک، سیستم‌های آسمانی وجود دارند که همانند این جهان کوچک هستند. خدایان و بوداها سطوحی دارند، و بوداها در سطوح پایین‌تر نمی‌توانند بوداها در سطوح بالاتر را ببینند. در چشم خدایان و بوداها در سطوح حتی بالاتر این هنوز وسعتی بسیار کوچک است. برای موجودات بشری امکان‌پذیر نیست آن را کاوش کنند. انسان‌ها درباره سرعت نور می‌دانند، اما سرعت نور سریع‌ترین نیست. نور توسط مکان و زمان محدود می‌شود، و مکان و زمان خودشان مواد از جهان را دربردارند. هر چیزی در یک بعد، شامل نور، ماده است، و هر نوعی از ماده انرژی دارد. هر کسی در این بُعد لایه مولکولی زندگی می‌کند. چه آن هوا، چوب، آب، فلز، خاک، یا سنگ باشد، هر چیزی از ذرات در این لایه مولکولی تشکیل شده است. در این بعد موجودات بشری قادر نیستند انرژی رادیواکتیو از مولکول‌ها را احساس کنند زیرا انسان‌ها خودشان از مولکول ساخته شدند. اما مولکول‌ها نیز در حقیقت انرژی دارند. نور در بعد بشری نیز این لایه ذرات را به عنوان سطح خود دارد. آن چه می‌گوییم این است که، بعدهای مختلف نورهای مختلف خودشان را دارند، و انواعی از ماده که نور را در بعدهای مختلف تشکیل می‌دهند نیز متفاوت هستند. و به خاطر تفاوت‌ها در زمان و مکان، سرعت نورها در آنها مختلف است. پس اجازه دهید بیشتر به پایین نگاه کنیم: اتم‌ها انرژی دارند، انرژی هسته‌های اتم قوی‌تر است، نوترون‌ها حتی قوی‌تر هستند، و در مورد الکترون‌ها، کوارک‌ها، و نوترینوها، به لحاظ تشعشع و انرژی، لایه بعدی از لایه قبلی قوی‌تر است. هر چه ذره بیشتر به سمت پایین برود، تشعشع و انرژی قوی‌تر هستند. در سطح سرمنشاء ماده، نیرو برای موجودات بشری آنقدر قوی است که کلمات نمی‌توانند آن را توصیف کنند. اما آنوقت، موجودات بشری مطمئناً هرگز نمی‌توانند سرمنشاء ماده را درک کنند.

درباره این چیزها صحبت کرده‌ام تا به شما بگویم که این جهان به آن اندازه که انسان‌ها درک می‌کنند کم عمق نیست. چه تعداد جهان‌ها در اندازه‌های مختلف در این جهان وجود دارند؟ تعداد بی‌حدوحد است. در عین حال وقتی آن درون یک سیستم کوچک از جهان توصیف می‌شود، می‌تواند به این شکل گفته شود: حدود سه هزار از جهان‌های کوچک، جهان لایه دوم که اندکی بزرگ‌تر است را می‌سازد، و تقریباً همان تعداد جهان‌های لایه دوم، جهان لایه سوم را می‌سازند. به این شکل آن به طوری بی‌پایان ادامه دارد، حداقل آن طور که موجودات بشری آن را می‌بینند. بنابراین «آسمانها» (نی/ان) چقدر بزرگ هستند؟ می‌توانم به شما بگویم که انسان‌ها هرگز کشف نخواهند کرد که در نهایت سیستم فلکی چقدر بزرگ است. حتی بوداهای تاتاگاتا نمی‌توانند بگویند. آن به سادگی بسیار عظیم است. آن چیزی مشابه این نیست که انسان با دانش خود آن را تصور می‌کند.

درباره کلماتی که گفتم فکر کنید. آن یک ذره دانشی که موجودات بشری در آن ماهر شدند به چه حساب می‌آید؟ آن اموری بچه‌گانه است، و از آن گذشته علم تجربی مدرن موجودات بشری را کاملاً به بیراهه هدایت کرده است. علم تجربی برداشتهای اشتباه زیادی ایجاد کرده است. مردم شاید در حال حاضر قادر به دیدن این نباشند. اجازه دهید یک مثالی برایتان بزنم. درباره جهانی که اکنون مطرح کرده‌ام، علم تجربی مدرن بر این باور است که آن به وسیله یک «انفجار بزرگ» خلق شده است. آیا آن یک برداشت اشتباه

نیست که برای شما ایجاد شده است؟ مردم همه به آن باور دارند. علم تجربی عقیده دارد که انسان به وسیله سیر تکامل خلق شده است، و تئوری تکامل خلق شده است، و تئوری تکامل آموزش می‌دهد که انسان از میمون تکامل یافته است. آن به هیچ وجه آن گونه نیست. آیا آن شما را به راهی اشتباه به پایین هدایت نمی‌کند؟ درک انسان از ماده نیز حقیقتاً اشتباه است - حتی دانش او از چیزهای پایه‌ای تماماً اشتباه است. به علاوه انسان‌ها با زندگی در توهم، به طور کامل توسط چنین دانشی کاملاً مهروموم شده‌اند. آن‌ها به محکم‌ترین شکل مهروموم شدند، تا درجه‌ای که مردم هیچ فضایی باقی ندارند. و حقیقت این جهان به طور کامل توسط [این نوع از دانش] پوشانده شده است. تحت این شرایط - همگی درباره آن فکر کنید - اگر کسی بخواهد درباره حقیقت جهان صحبت کند، آیا این علم آن را قبول می‌کند، این علم محیطی شکل داده است، و مطمئناً مقاومت می‌کند. به همین خاطر است که وقتی چیزهایی از سطوح بالاتر ذکر می‌شود، آن به شما می‌گوید که ایمانی کورکورانه دارید. چیزها این گونه هستند.

از این رو بسیاری از افراد یک باور ثابت شکل داده‌اند. اگر مردم نسل‌های گذشته قوانین و تعالیم خاصی را بیان کنند، مانند نظریه نسبیت انیشتین، سپس مردم آن‌ها را به عنوان اوج علم در نظر می‌گیرند. تفکر مردم در نسل‌های بعد سپس درون این چیزها محصور می‌شود، و اگر کسی جرأت کند بالاتر از آن فکر کند یا قصد کند یا خیال کند که در تحقیقاتش ورای آن‌ها برود، فوراً افرادی هستند که می‌گویند: «آیا تو واقعاً می‌توانی از انیشتین بهتر باشی؟» چرا این طور است؟ محیط فیزیکی حال حاضر علم تجربی مدرن، مردم را باز می‌دارد. اگر یک دانشمند حقیقتاً فاضل از بینش‌های نسل‌های قبلی تخطی کند، متوجه خواهد شد که هر چند بینش‌های نسل‌های قبلی درون قلمرو خودشان حقیقی و درست هستند، یکبار که کسی فراتر از آن‌ها برود خواهد فهمید که آن‌ها به خودی خود حقیقت نیستند، و در واقع برای محدود کردن مردم به کار می‌روند. یک فرد واقعاً فاضل که برای خودش فکر می‌کند جرأت خواهد کرد که آن‌ها را شکافته و از آن‌ها عبور کند. شما حقیقتاً وقتی از چیزهای مرسوم ثابت شده توسط دیگران عبور می‌کنید چیزها را به انجام می‌رسانید. (تشویق)

شاگرد: ما طوری برنامه‌ریزی کردیم که دست‌نوشته‌های شما را به ترتیب تاریخ مرتب کنیم. آیا آن کاملاً درست است؟

**معلم:** بله آن خوب است. کلمه «دست‌نوشته» (جینگ ون) هیچ معنای خاصی ندارد. معنی اصلی اصطلاح دست‌نوشته در ارتباط با نوشته‌هایی است که اغلب خوانده شده و مطالعه می‌شوند. نوشته‌هایی که به طور مداوم اندرزهایی را ارائه می‌دهند «دست‌نوشته» نامیده می‌شوند.

شاگرد: وقتی در مدیتیشن بودم ناگهان یک پلنگ ظاهر شد. آن پلنگ چه بود؟

**معلم:** از آنجایی که می‌خواستید مدیتیشن انجام دهید، آن سعی کرد با شما مداخله کند. از آن نترسید - هیچ چیز نمی‌تواند به شما آسیب برساند. (تشویق) از آنجاکه این تعهد را آغاز کردم، می‌توانم در برابر تزکیه‌کنندگان مسئول باشم. می‌توانید روی آن حساب کنید. افراد بسیار زیادی وجود دارند که در حال یادگیری هستند، و هیچ‌کسی مشکلی نداشته است. اما یک چیز هست: باید خود را به عنوان یک تمرین‌کننده در نظر بگیرید. اگر بترسید آن عملی نخواهد بود. زیرا ترس یک وابستگی بشری است که باید از بین برود.

شاگرد: معلم لی، ما در کتاب فالون گونگ چینی خواندیم که تمرین اول باید سه مرتبه انجام شود، بنابراین از آن به بعد هر کدام را سه بار انجام می‌دهیم، اما چرا حرکات دست بالا و پایین و چرخش آسمانی فالون [به جای نه بار] سه بار انجام نمی‌شود؟

**معلم:** به شما می‌گویم که این تمرین بسیار انعطاف‌پذیر است. اگر زمان دارید می‌توانید بیشتر انجام دهید، و اگر ندارید، می‌توانید کمتر انجام دهید. اگر امروز مشغول هستید و فقط برای یکی از تمرین‌ها زمان دارید، پس آن خوب است. وقتی زمان ندارید یا اگر فقط برای یک حرکت زمان دارید، پس فقط آن یک حرکت را انجام دهید. و وقتی زمان بیشتری دارید می‌توانید دفعات بیشتری آن را



انجام دهید. اما باید هر بار که نه مرتبه را تمام می‌کنید توقف کنید و آن به این معنی است که نباید آن را پیاپی انجام دهید. این روش بهتر است. این تزکیه که من آموزش دادم با شیوه‌های تزکیه دیگر متفاوت است. روش‌های تزکیه دیگر اگر شما تمرین‌ها را انجام دهید عمل می‌کند و وقتی آنها را انجام ندهید آن متوقف می‌شود. و چیزها دیگر فعال نیستند. در تمرین ما تمرین‌کننده بیست و چهار ساعت در شبانه‌روز پالایش می‌شود و آن نامیده می‌شود «فا تمرین‌کننده را پالایش می‌کند». پس برای چه تمرین‌ها را انجام می‌دهید؟ مکانیسم‌هایی که در شما قرار دادم را تقویت می‌کنید. چرا گفته‌ام که حرکات باید مکانیزم‌ها را دنبال کند؟ در زمان انجام تمرین‌ها، انرژی در دست‌هایتان افزایش می‌یابد و تمرین‌کننده مکانیسم‌ها را تقویت می‌کند. هر چه مکانیسم‌ها از طریق چنین تقویتی قوی‌تر شود، نیرومندتر می‌شوند. بدین ترتیب آن‌ها به طور خودکار برای هدایت حرکات شما به کار خواهند رفت.

شاگرد: بهترین روش مطالعه فا چیست؟ اینکه فقط کتاب را بخوانیم، یا [به صورت دستی] آن را همانطور که می‌خوانیم رونویسی کنیم، یا فقط آن را کپی کنیم؟

**معلم:** در سرزمین اصلی چین افراد زیادی هستند که کتاب را حفظ می‌کنند، و بسیاری هستند که آن را رونویسی می‌کنند. همچنین کسانی هستند که نمی‌توانند آن را حفظ کنند، بنابراین صرفاً اغلب آن را می‌خوانند. تمام این رویکردها خوب هستند. افرادی که کتاب را حفظ کردند فهمیدند که هروقت دچار مشکلی می‌شوند فا را به یاد می‌آورند. و آن به این معناست که آن‌ها متمایل به این نیستند که کارها را اشتباه اداره کنند. رونویسی نیز به کار می‌رود تا درک فرد را عمیق کند. هدف از بارها خواندن نیز عمیق کردن درک شخص و ایجاد رشد مداوم است.

شاگرد: معلم ما احساس می‌کنیم که برای ما به نظر مناسب نمی‌آید که شما را «معلم» بنامیم. «معلم» به نظر اصطلاح بسیار معمولی می‌آید، بنابراین فکر من این است که شاید شما از ما خواستید شما را «معلم» بنامیم به خاطر شرایط سرزمین اصلی چین. بنابراین ما اینجا به شما این‌طور درود می‌فرستیم، «درود استاد». آن‌هایی از ما که پیش زمینه‌ای در بودیسم دارند حس می‌کنند که استاد بالاتر از ما هستند بنابراین آن نباید «معلم» باشد.

**معلم:** متشکرم. درواقع شما هرچه مرا صدا کنید خوب است—چه معلم باشد، استاد، یا اسمم. همگی خوب هستند.

چرا به شما تعلیم دادم هرطور میل دارید مرا مخاطب قرار دهید زیرا اجتماع امروزه توسط آن‌هایی که نادرست هستند ناپاک شده است. برخی خودشان را بودا می‌نامند، برخی خودشان را بودای زنده می‌نامند، بعضی خود را استاد بزرگ می‌نامند، و بعضی خود را در رأس مذهب می‌دانند. اما آیا همگی آن‌ها به دنبال شهرت و منفعت نیستند؟ گفتم که می‌توانید هرگونه می‌خواهید به من اشاره کنید. هیچ اشتباهی در «معلم» نامیدن من وجود ندارد. من هیچ کدام از این عناوین را نمی‌خواهم، به دنبال چنین چیزهایی نیستم. اما البته اگر شما، به عنوان شاگردانم بخواهید به من احترام بگذارید و احساس می‌کنید که معلم‌تان شما را نجات می‌دهد و به شما کمک می‌کند، و به خاطر آن دلیل می‌خواهید مرا به شیوه خاصی مورد خطاب قرار دهید، آن وقت آن بستگی به خودتان دارد. من درباره «معلم» نامیده شدن حس خوبی دارم.

شاگرد: چیز دیگری هست و آن این است، هم‌اکنون معلم اشاره کردند، «آن را برای پول انجام ندهید». این باعث شد من احساس کنم این یک بودای واقعی است. البته معلم در کتاب نگفتند که ایشان یک بودا هستند، اما من احساس می‌کنم زمانی که ما بودیسم را تمرین می‌کردیم هرگز با یک استاد روشن بین مانند این که واقعاً بتواند هدایت را عرضه کند مواجه نشدیم. بنابراین به دیگران گفتم: «کجا می‌توانید کسی را پیدا کنید که از شما پول نگیرد و همچنان تزکیه را به شما آموزش دهد و کارما را برایتان پاک کند؟ آیا تا به حال کسی مانند او را دیده‌اید؟» چرا اکنون درباره این صحبت می‌کنم؟ آن به این خاطر است که حس می‌کنم معلم ما یک

مربی هستند که حقیقتاً برای راهنمایی تزکیه ما آمده‌اند، بنابراین به آنچه در گذشته آموخته‌ام اهمیتی نمی‌دهم. من فکر می‌کنم بسیاری از کسانی که اینجا حاضر هستند عضوی از مذهب بودیسم هستند، بودیست‌های غیر روحانی بسیاری هستند، و همین‌طور کسانی که چیزهای دیگری را مطالعه می‌کنند. اما من فکر می‌کنم که، با شروع از امروز ما باید با استاد روشن‌بین خود به عنوان معلمی حقیقی رفتار کنیم، کسی که تزکیه ما را هدایت می‌کند، و نباید کارهای دیگر را انجام دهیم. البته من جسارت نمی‌کنم که برای دیگران صحبت کنم اما حداقل فکر می‌کنم که معلم امروز اینجا آمده‌اند، این کلمات مانند این هستند که من چیزهایی که آرزو داشتم برای سال‌ها بیان کنم امروز بالاخره بیان کردم.

من در تمام زندگی خود می‌خواستم به سوی سطوح بالا تزکیه کنم اما هرگز نمی‌توانستم [یک تمرین مناسب] پیدا کنم. بودیسم تأثیریک و برخی تمرین‌های چی‌گونگ را مطالعه کردم. حتی به طور رسمی مرید یک استاد بزرگ شدم. اما پس از آن حس می‌کردم هنوز خودم بودم و هیچ چیزی حس نکردم. پس از اینکه فای معلم را شنیدم، اما [می‌توانم بگویم که] فای معلم فای بودا است. وقتی روز اول دیدن ویدئوی سخنرانی‌ها رفتم، معلم گفتند «تا زمانی که به طور حقیقی تزکیه کنید...» پس به دستگاه تلویزیون گفتم: «من می‌خواهم به طور حقیقی تزکیه کنم.» اما آرزو داشتم معلم به ایالات متحده بیایند زیرا همگی ما که در اینجا حاضر هستیم آرزو داشتیم که معلم بیایند. بنابراین آرزو می‌کنم که معلم بیشتر ما را آگاه سازند و اشارات بیشتری به ما برسانند به آنچه نیاز است ما اینجا در سان فرانسیسکو به آن توجه کنیم. این خواست صمیمانه من است. (تشویق)

بودیست‌های غیر روحانی اینجا هستند، و آن‌ها زمان سختی برای رها کردن اصول تمرین‌های خود داشتند. بنابراین ما وظیفه داریم به آن‌ها کمک کنیم. اما یک سؤال هست که می‌خواهم مستقیم از معلم بپرسم، و آن این است: شخصی هست که سابقاً یک بودیست بود و سوتراها را می‌خواند و برای سالیان زیادی بودا را عبادت می‌کرد. او گفت هر بار که سوتراها را می‌خواند (سوتراهای بودیستی از زمان‌های قبل‌تر) یک رایحه خوشبو پدیدار می‌شود اما وقتی کتاب فالون‌گونگ را می‌خواند بوی عجیبی می‌آید. امروز معلم اینجا هستند، و از آنجایی که من نه چیزی حس می‌کنم و نه چیزی می‌بینم از معلم می‌خواهم این موضوع را روشن کنند.

**معلم:** بسیار خوب. واقعیت این است، در دوره پایان دارما بوداهای واقعی دیگر در دنیا از این چیزها مراقبت نمی‌کنند. اما حیوانات بسیاری که قدرت‌های ماهرانه‌ای به دست آوردند از مجسمه یک بودا بالا رفتند و مردم آن‌ها را عبادت و تقدیس می‌کنند. آن‌ها کارهای ناچیزی برای مردم انجام می‌دهند و اندکی به آن‌ها کمک می‌کنند. وقتی شخص واقعاً می‌خواهد تزکیه کند، آن چیزها مداخله می‌کند. برای نمونه برخی افراد می‌گویند انجام یک تمرین خاص بوی خوش به وجود می‌آورد، اما در واقع آن توسط راسوها ساطع می‌شود. بو در دو بعد متفاوت است در این سمت رایحه‌ای خوش است، اما در سمتی دیگر بویی زننده است و حقایق در دنیای بشری معکوس هستند، و همین‌طور هر چیزی دیگر. آنچه برای موجودات بشری بویی خوش است در حقیقت برای یک بودا آزار دهنده است. آن می‌خواهد که شما را از یادگیری دافا باز دارد، بنابراین عمداً با ساطع کردن آن نوع از بو مداخله می‌کند.

من این‌طور فکر می‌کنم. شاگردان مان در سان فرانسیسکو نباید زاویه دید خود را فقط در سان فرانسیسکو، بلکه ترجیحاً بر کل آمریکا بگذارند. در مورد اینکه چگونه تزکیه کرد، فقط به این فرم بچسبید. آنچه انجام می‌دهم را انجام می‌دهم بنابراین این روش برای نسل‌های آینده باقی می‌ماند و آن‌ها کارها را به این روش انجام خواهند داد. اگر خواست من به غیر از این بود، در یک معبد [فا] را آموزش می‌دادم] و یک راهب می‌شدم. اما یک راهب بودن من کار نمی‌کرد. مذاهب دیگر نمی‌توانند مردم را قادر سازند که در دامنه‌های وسیع فا را کسب کنند. من این شکل را برای مردم اتخاذ کردم که تزکیه کنند، بنابراین شما باید به این شکل به آن ادامه دهید. این‌طور نیست که وقتی فرد تمرین مرا برگزید انواع و اقسام قوانین و مقررات برای او به کار می‌رود. آن خوب نیست. اگر کسی بخواهد یاد بگیرد، نیاز دارد که بگذاریم یک روندی از رسیدن به درک آن را داشته باشد. اگر کسی بداند آن خوب است، به او بگویند که فقط کتاب را بخواند. وقتی آگاهی او بهبود یابد، به‌طور خودکار و از روی وجدان چیزها را بهتر اداره می‌کند. کارها به نسبت برای

بودیست‌های غیر روحانی از این نظر راحت‌تر است. راهب‌ها در رقت‌بارترین شرایط هستند، چراکه به‌طور کامل به وسیلهٔ شکل‌های مذهب بسته شدند، به شکلی که نه می‌توانند با فا مواجه شوند، و نه جرأت می‌کنند به آن نزدیک شوند.

شاگرد: معلم من دو سؤال دارم. سؤال اول اینکه: به خاطر رابطهٔ تقدیری معلم به اینجا آمدند و با ما ملاقات کردند. معلم گفتند که با ما رابطهٔ تقدیری دارند. پس معلم دربارهٔ سطح ما چه فکر می‌کنند- یعنی ما به عنوان یک گروه از شاگردان؟ آیا این گروه از شاگردان در تمرین موفق می‌شوند و به کمال می‌رسند؟

**معلم:** من به شما می‌گویم، هر کسی که اینجا نشسته است- شامل کودکان- تا زمانی که بتوانید خود را اداره کرده تا تزکیه کنید، مسیری که من برایتان نظم و ترتیب داده‌ام در نهایت منجر به کمال می‌شود. (تسویق) اما زود خوشحال نشوید. در رابطه با تزکیه استاد شما را با تمرین آشنا می‌کند، درحالی که انجام تزکیه به خود شما شخصاً بستگی دارد. من نظم و ترتیباتی برای شما چیده‌ام، می‌توانم از شما حفاظت کنم، و شما را نیرومند کنم، و گونگ را برای صعودتان به هر سطح جدید تبدیل کنم. اما وقتی به تزکیه ذهن‌تان می‌رسد، آن به خود شما بستگی دارد. وقتی به ذهن شما می‌رسد، همان‌طور که با سختی مواجه شده و با آزمایشات روبرو می‌شوید، اینکه بتوانید تحمل کرده و موفق شوید کاملاً به شما بستگی دارد. البته وقتی واقعاً نتوانید موفق شوید، من به شما اشاره‌ای می‌رسانم، در آن مرحله تنها نگرانی من این است که تفکر شما می‌تواند به شدت ضعیف باشد، بدون توجه به اینکه چگونه تلاش می‌کنم به شما اشاره‌هایی برسانم، و بدین ترتیب یک وضع دشوار ایجاد می‌شود. می‌توانم به شما بگویم که وقتی در عبور از یک آزمایش شکست می‌خورید، و چیزهایی می‌شنوید که شنیدن آن‌ها آزاردهنده هستند، آن واقعاً بدن قانون من است که از کلمات ناخوشایند استفاده می‌کنند تا شما را بیدار کرده و چیزی به شما بگویند. سخت است که یک آزمایش را گذرانند، اما وقتی از آن عبور می‌کنید و به عقب نگاه کنید، می‌بینید که آن آزمایش واقعاً چیزی نبوده و بسیار تعجب‌برانگیز است که چرا در آن زمان آنقدر به آن وابسته بودید. وقتی حقیقتاً با موفقیت آن را بگذرانید، شین‌شینگ‌تان بهبود می‌یابد و کارمایتان پاک می‌شود- تضمین می‌شود. اگر مشکلی که با آن مواجه می‌شوید توسط دیگران ایجاد شده است، آنها به شما تقوا می‌دهند. بنابراین به شما می‌گویم که رنج بردن چیز بدی نیست. انسان‌ها تنها کسانی هستند که فکر می‌کنند رنج بردن چیز بدی است، که یک زندگی پر از رنج زندگی همراه با خوشبختی نیست. اما برای یک تزکیه‌کننده، رنج بردن نه تنها کارما را پاک می‌کند، بلکه سطح شخص را نیز بالا برده و منجر به کمال می‌شود. اگر بگویید صرفاً می‌خواهید در میان موجودات بشری خوشبخت باشید، و نمی‌خواهید یک ذره رنج ببرید، در راحتی تمرین کنید، آن وقت کارمایتان را از بین نخواهید برد، شین‌شینگ‌تان بهبود نمی‌یابد، و به کمال نخواهید رسید. ایده آن است.

اگر چه آنچه دارم را گفته‌ام، و اصول فا کلمه به کلمه توضیح داده شده است، اما وقتی به رنج کشیدن می‌رسد، هنوز ممکن است نتوانید آن را تحمل کنید. قبلاً یک حقیقت را به همگی گفتم. چرا بوداها نعمتهای بسیار زیادی دارند؟ آن‌ها حقیقتاً هم بخت و اقبال دارند و هم طول عمر. آن دقیقاً به این خاطر است که هر اندازه بیشتر رنج ببرد، همان اندازه نعمت‌هایی برای لذت بردن دریافت می‌کند. امروز اگر از همگی شما که اینجا نشسته‌اید بخواهم که از میان آن رنج بزرگ بگذرید، هیچ کدام‌تان نمی‌توانستید به کمال برسید. در یک سطح بنیادین، تا زمانی که بتوانید حقیقتاً در تزکیه ایستادگی کنید، استاد به شما کمک خواهد کرد بیشتر کارمای‌تان را پاک کنید. آنچه پیش‌تر گفتم هنوز پابرجا است. شاید شما در طول دورهٔ زندگی‌های زیادی رنج برده‌اید تا اینکه بتوانید این فا را کسب کنید. بسیاری از مردم حقیقتاً آمدند تا فا را کسب کنند، و بنابراین رنج کشیدن آن‌ها خیلی وقت پیش شروع شد. امروز چه چیزی کم دارید؟ تنها چیزی که کمبود دارید خلاص شدن از وابستگی‌های بشری‌تان است. رنجی که از آن صحبت می‌کنم در اصل آن سختی است که به وسیله خلاص شدن‌تان از وابستگی‌ها ایجاد می‌شود.